

مصلح سیدار

نگاهی به زندگی پربار

علامه سید مرتضی عسکری (دامت برکاته)



دبیرخانه نکوداشت علامه عسکری





مصلح بیدار

**نگاهی به زندگانی پربار
علامه سید مرتضی عسکری**

دبیرخانه نکوداشت علامه عسکری (مد ظله)



نام کتاب: مصلح بیدار

تهیه و تنظیم: دبیرخانه نکوداشت علامه عسکری

ناشر: مرکز چاپ و نشر مجمع جهانی اهل بیت (ع)

نوبت چاپ: اول

چاپخانه: لیلی

تیراژ: ۲۰۰۰

سال چاپ: مهر ۱۳۸۲ ه. ش (شعبان المعظم ۱۴۲۴ ه. ق)

شابک: ۹۶۴-۷۷۵۶-۳۷۰-۲ ISBN: 964-7756-37-2

«حق چاپ محفوظ است»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«من وقّر عالماً فقد وقّر ربه» (غرر الحکم)

«هر کس دانشمندی را تجلیل نماید پروردگار خود را تعظیم

نموده است.» امیرمؤمنان علیه السلام

دربلندای تاریخ اسلام، دانشمندان شیعی همچون مشعلی
فروزان عرصه‌های تاریک زندگانی را برای جامعه انسانی روشن
نموده و باهدایتگری خود، نگهبانانی هوشیار برای مرزهای عقیده
و ایمان بوده‌اند.

مجمع جهانی اهل بیت^{علیهم‌السلام} افتخار دارد در راستای تجلیل از
اندیشمندانی که حیات علمی خود را صرف پاسداری از فرهنگ
غنی اسلام ناب محمد^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} نموده‌اند، نکوداشت باشکوهی را
پیرامون شخصیت و خدمات ارزشمند دانشمند معاصر حضرت
آیت الله علامه سید مرتضی عسکری «دام ظلّه» برگزار نماید.

بدون شک حضرت علامه یکی از شخصیت‌های نادر جهان
اسلام در عصر حاضر به شمار می‌آیند که با فعالیت شبانه روزی
علمی خویش توانسته‌اند خدمات گرانقدر و شایسته‌ای به فرهنگ
و معارف خاندان عصمت و طهارت^{علیهم‌السلام} تقدیم نموده و عمر پربار

خود را در مسیر تبلیغ و نشر مکتب اهل بیت علیهم السلام مصروف دارند. کسانی که بایشینه علمی و تألیفات بی شمار حضرت استاد آشنایی دارند به خوبی می دانند که اساسی ترین سعی و همت معظم له پاسداری از حریم مکتب خاندان پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله و پاسخ به شبهات کلامی، تاریخی و فقهی است و انصافاً ایشان در این رهگذار از هیچ تلاشی فروگذار ننموده اند.

مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام در خصوص جامه عمل بخشیدن به منویات مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای (دامت برکاته) نسبت به احیاء و گسترش فرهنگ و معارف حقه اسلام و نیز حراست و دفاع از حریم قرآن مجید و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و همچنین دفاع از کیان و حقوق پیروان اهل بیت علیهم السلام تشکیل یافته است و مطابق با اساسنامه مصوب خود هر چهار سال یکبار با دعوت از شخصیت های علمی و اجتماعی جهان تشیع اقدام به برگزاری مجمع عمومی می نماید.

این مجمع همزمان با سومین اجلاس خود در ایام خجسته میلاد مسعود حضرت بقیه الله الاعظم (عج)، تجلیل از علامه سید مرتضی عسکری (دام ظلّه) که خود از اعضای مجمع عمومی مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام می باشند را برعهده گرفته و برای تحقق این مهم از سال قبل اقدام به تأسیس ستاد و دبیرخانه ای در معاونت فرهنگی مجمع جهانی نموده است. اعضای اصلی این ستاد حجج اسلام آقایان: سید منذر حکیم، شیخ وحید احمدی،

شیخ حافظ نجفی، سید محسن موسوی، اینجانب و نیز دکتر سید کاظم عسکری می‌باشند که با عنایت حضرت آیت الله آصفی دبیر کل محترم مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام) توانسته‌اند نکوداشت این شخصیت ارزشمند را عهده دار شوند.

از فعالیتهای علمی ستاد نکوداشت می‌توان موارد ذیل را برشمرد:

- ۱ - تألیف کتاب «مصلح بیدار» به زبان فارسی در خصوص زندگینامه علامه عسکری (کتاب حاضر).
- ۲ - تألیف کتاب دیگری به زبان عربی به نام: (العلامة العسكرية بين الأصاله والتجديد) در خصوص زندگینامه علامه.
- ۳ - نگاهی به نقش ائمه در احیاء دین، گزیده‌ای از مجموعه سخنرانیهای علامه.
- ۴ - مجموعه مقالات و مصاحبه‌های انجام شده در باره علامه عسکری.
- ۵ - تجدید چاپ کتاب (الاسطورة السبأیة) تألیف علامه عسکری.
- ۶ - چاپ کتاب افتراءات عثمان الخمیس تألیف علامه عسکری.
- ۷ - تجدید چاپ کتاب وزین معالم المدرستین.
- ۸ - تجدید چاپ کتاب ولایة الامام علی فی الكتاب والسنة.
- ۹ - تجدید چاپ کتاب ولایت امام علی در کتاب وسنت.
- ۱۰ - تهیه چندین لوحه فشرده (سی دی) از تمامی کتابهای

چاپ شده علامه و مجموعه سخنرانیهای معظم له و آثار مکتوب ویژه نکوداشت.

ستاد نکوداشت در نظر دارد روز یکشنبه مورخ ۱۳۸۲/۷/۲۰ مطابق با نیمه شعبان المعظم ۱۴۲۴ در تهران و روز چهارشنبه ۱۳۸۲/۷/۲۳ مطابق با هجدهم شعبان المعظم در زادگاه نیای معظم له در ساوه مراسم نکوداشتی برگزار نماید.

اینجانب وظیفه خود می‌دانم از اعضای محترم ستاد به ویژه حجت الاسلام والمسلمین سید منذر حکیم که زحمات زیادی در این نکوداشت متحمل شده و حجت الاسلام والمسلمین حافظ نجفی امام جمعه محترم شهرستان ساوه و همکاران محترمشان که عهده دار برگزاری مراسم ساوه شده‌اند کمال تقدیر و تشکر را داشته و توفیقات روز افزون آنان را از خدای متعال خواستارم.

با آرزوی صحت و سلامتی برای حضرت علامه عسکری و مزید تأییدات ایشان، امیدوارم همه پیروان اهل بیت علیهم‌السلام مشمول عنایات و الطاف خاصه حضرت بقیه الله الاعظم (عج) قرارگیرند.

محمد حسن تشییع

معاون فرهنگی مجمع جهانی اهل بیت علیهم‌السلام

۲۵ رجب ۱۴۲۴ هـ - ۱۳۸۲/۶/۳۱ ش

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیشگفتار

قال رسول الله ﷺ:

«أكرموا العلماء فإنهم ورثة الأنبياء فمن أكرمهم فقد أكرم الله ورسوله؛
دانشمندان را گرامی بدارید، زیرا آنان وارثان پیامبرانند، هر که آنان را
گرامی بدارد خدا و رسولش را گرامی داشته است.»^(۱)

از ابتدای حیات بشری و از تاریخی که مبارزه میان جنود عقل و
شیطان آغاز شد، ضرورت هدایت نسل های بشری از طریق عالم
غیب، آشکار شد. پیامبران، اوصیاء، اولیاء و اندیشمندان همواره
هدایتگران این نسل گرفتار جنود شیطانی بوده اند. به خصوص
علماء و اندیشمندان متعهد در طول تاریخ بشر، یکی از
مستحکم ترین پایگاهها در برابر حملات و انحرافات و کج

(۱) کنز العمال ج ۱، صفحہ ۱۵۰.

رویها بوده‌اند.

عالمان؛ مرزبانان کیان عقیدتی امت و حافظان گوهر انسانی در برابر شبهات و شهوات اند و راز و رمز عظمت آنان از منظر دین و در نگاه مردم، در همین نکته نهفته است.

تکریم عالم، ارج نهادن به انسانیت و احترام به حقیقت بوده و ارج و اوج هر فرهنگ و مکتبی و امداد عظمت، عمق فکری، صمیمیت و صداقت عالمان آن است و در این میان، مکتب اسلام و تاریخ مسلمین در جهت حفظ و بقای گوهر دین و مصون ماندن از تحریف، به مدد الهی و جد و جهد امامان و عالمان دینی و نیز دعوت قرآن به تفکر و خردورزی شاهد نشو و رشد متفکران فرهیخته‌ای بوده است که با همت و دانش و بینش خود، معارف و حقایق دین را تحقیق و حقانیت آن را اثبات نموده‌اند.

در میان طومار پربار و درخشان اسامی علماء متعهد و برجسته مکتب اسلام و تشیع، نام علامه فرزانه و اندیشمند، آیت الله سید مرتضی عسکری (دامت برکاته) قرار دارد.

شخصیتی که دین را عاقلانه و عارفانه شناخته، ترویج نموده، مبانی و مبادی آن را با برهان و بدون تکیه بر خیال و خرافه استحکام بخشیده است.

حاصل بیش از نیم قرن تلاش خستگی‌ناپذیر و شبانه روزی، امروز تبدیل به مجموعه‌ای از معارف و حقایق گرانبها شده که روشنی بخش راه ره جویان حقیقت است.

حضور در میدان‌های مبارزه علمی، سیاسی و اجتماعی، نگاه عمیق و محققانه به سیره و سنت نبوی، افشای چهره تزویر، ریا و دروغ موجود در اسناد مکتب اسلام و... بخشی از آثار عمر پربرکت این عزیز اندیشمند است. و تکریم از چنین شخصیتی ارج نهادن به حقیقت و تلاش در جهت اعتلای فرهنگ حقیقت جویی است.

این قلم هرگز مدعی این نیست که آنچه در مورد شخصیت این عزیز گفتنی است را به رشته تحریر در آورده است بلکه این سعی، پاسخ اشتیاق فراوان نسل امروز، برای شناخت شخصیت‌های علمی جامعه خویش است.

بنابراین خالصانه و خاضعانه از وجود این شخصیت دانشمند و محقق به خاطر بضاعت نا چیزمان در معرفی ایشان عذر خواهی نموده و برای ایشان آرزوی سلامت و سعادت داریم.

از همه کسانی که در این راه ما یاری نموده به ویژه جناب حجة الاسلام آقای سید رضا موسوی که زحمت فراهم نمودن این امر بر

را دوش گرفته و حاصل تلاش خالصانه ایشان می باشد، تشکر و
 سپاس فراوان داشته امید است تمام حق پویان به مقصد والای خود
 برسند. ان شاء الله.

دبیرخانه

نکوداشت علامه عسکری (دام ظلّه)

۲۰ رجب المرجب ۱۴۲۴

۱۳۸۲/۶/۲۶

فصل اول

سیماي استاد

سپیده سیادت

اندیشمند متفکر، فقیه مصلح، استاد فرزانه، حضرت آیت الله علامه سیدمرتضی عسکری (دام ظلله العالی) در هیجدهم جمادی الثانی ۱۳۳۲ ه.ق (مطابق با بهار ۱۲۹۳ ه.ش) در شهر سامراء و در جوار حرم ملکوتی دو خورشید پرفروغ آسمان ولایت و امامت، امام هادی و امام عسکری علیه السلام، در خانواده ای اهل علم و با تقوی قدم به عرصه هستی نهاد و در آینده ای نه چندان دور مایه فخر و مباهات خاندان و جامعه خویش گردید.

خانواده علامه، روحانی و ایرانی الاصل و اهل ساوه (دار العباده) بوده و پدر ایشان سید محمد اسماعیل (شیخ الاسلام) و نسب گرانقدرش به امام نهم، حضرت امام محمد تقی علیه السلام می‌رسد.

مادر پاکدامنش، دختر حضرت آیت الله میرزا محمد شریف عسکری تهرانی، ملقب به «خاتمة المحدثین» بود.

میرزا محمد شریف (خاتمة المحدثین)، وقتی تلاش پیگیر سید محمد اسماعیل را برای کسب دانش، و اخلاق نیکوی وی را دید، دخترش را به عقد او درآورد که ثمره این وصلت مبارک، وجود استاد گرانقدر، علامه عسکری است.

دست تقدیر در همان اوان کودکی، پدر نیکوکار و مهربانش را، از این عالم فانی ستاند، و گرد یتیمی بر چهره استاد نشاند.

البته؛ سید مرتضی که از خاندانی پاک و از تبار رسول الله ﷺ بود شیوه سلف صالح خویش را سرمشق زندگی اش قرار می‌دهد تا روزی احیاگر راه آنان و تداوم بخش آرمانها و اهداف والای اسلام باشد و در این مسیر با خودآگاهی تا بدان مرحله میرسد که علامه ای شهیر و مصلحی آگاه در دوران معاصر قرار می‌گیرد.

دوران کودکی

دوران کودکی سید مرتضی نیز مانند همه کودکان دیگر شروع می‌شود. با این تفاوت که او از کودکی شیفته کتاب و کتابخوانی بود؛ به طوری که در همان اوان کودکی بسیاری از کتب سیره و تاریخ پیامبر عظیم الشان اسلام ﷺ و ائمه معصومین ﷺ و اصحاب را مطالعه کرد.

او با خواندن تاریخ به فتنه های صدر اسلام آگاه شود و به انحراف مسیر بسیاری از فرقه های می برد، و با مطالعه سفرنامه هائی چون سفرنامه ابن جبیر و ابن بطوطه و سفرنامه های اروپائیان به مشرق زمین و... جریان استعمار کشورهای اسلامی را دنبال می کردند.

استاد در مورد دوران کودکی خود چنین فرموده است :

«با اینکه در طفولیت یتیم شدم ولی در ده سالگی ، وقتی مرا به طلبگی فرستادند، خواندن و نوشتن فارسی و عربی را خوب می دانستم . کتابخانه جد مادری ام در دسترس من بود و هرچه کتاب می خواستم می گرفتم و می خواندم ؛ حتی شبها هم بر روی پشت بام منزل کتاب می خواندم و گاهی تا کتاب را تمام نمی کردم نمی خوابیدم ؛ در حالیکه خانواده ام خیال می کردند من خوابیده ام، ولی من هرگز مطالعه را رها نکردم»^(۱).

ورود به حوزه علمیه

سید مرتضی ، در ده سالگی در حالی که خواندن و نوشتن عربی و فارسی را به خوبی می دانست ، در جستجوی حقیقت و کسب گوهر علم ، قدم به حوزه علمیه سامراء گذاشت . تحصیلات

(۱) مجله علوم حدیث شماره ۲۰، سال ۱۳۸۰، گفتگو با آیه الله سید مرتضی عسکری.

ابتدایی و دوره مقدماتی مرسوم آن روز حوزه عراق، مانند سیوطی، مختصر، مغنی، حاشیه، مطول، شرح جامی، شرح ابن عقیل، قوانین، معالم، شرح لمعه و برخی کتابهای فقهی و اصولی متداول دیگر را در دومین حوزه منظم درسی آن روزگار، نزد اساتید فاضلی چون آیت الله میرزا حبیب الله اشتهااردی و... با موفقیت به پایان رسانید.

حضرت استاد از آن دوران چنین یاد می کند:

«... من غالباً دو یا سه درس را با هم می خواندم و کتابها را زود به اتمام می رساندم، برخی کتابها را تماماً نزد استاد نمی خواندم، بخشی را درس می گرفتم و قسمتهایی را مباحثه، سوال و یا رفع اشکال می کردم. باین حال؛ من هم اکنون خیلی از اشعار مطول را حفظ هستم.»^(۱)

در سال ۱۳۵۰ ه.ق در سن هیجده سالگی به جهت بروزپاره ای مشکلات، آهنگ عزیمت به قم نموده و وارد حوزه مقدسه و مبارکه قم شدند.

استاد خود درباره علت هجرت از سامراء به شهر قم چنین فرموده اند:

(۱) مجله علوم حدیث، شماره ۲۰، سال ۱۳۸۰، گفتگو با آیت الله سید مرتضی عسکری.

«زندگی من در عراق از درآمد املاک پدری مان، که در ساوه داشتیم، می‌گذشت و از سهم امام علیه السلام استفاده نمی‌کردم. زمانی که رضاخان دیگر اجازه نداد این نوع درآمدها به عراق برسد، ناچار به ترک حوزه سامراء گردیده و در سال ۱۳۵۰ ه. ق. (حدود سال ۱۳۱۰ ه. ش) راهی حوزه علمیه قم شدم.»^(۱)

ورود به حوزه علمیه قم: طرح اصلاح در روش تعلیم و تعلّم استاد وقتی وارد حوزه علمیه قم شدند، دو سال در مدرسه رضویه قم اقامت کردند. آنگاه وارد مدرسه مبارکه فیضیه شده و در حجره دوم سمت چپ ورودی درب صحن، ساکن شدند. ایشان در دوره زعامت حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ عبد الکریم حائری رحمته الله مؤسس حوزه علمیه قم وارد این شهر شدند. دروس فقه و اصول را نزد حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی و حضرت آیت الله شیخ محمد حسین شریعتمدار ساوجی تلمذ نمودند. بخشی از مباحث عقائد و کلام را از محضر پرفیض عارف مجاهد، رهبر کبیر انقلاب حضرت امام خمینی رحمته الله بهره برده و جوهر عمل را با گوهر علم نفس آمیخته و در محضر نورانی حاج شیخ مهدی پائین شهری (شهید) به پرورش اخلاق

و تهذیب نفس پرداخت .

ایشان دروس تحصیلی را در محضر درس تفسیر استاد گرانمایه اش میرزا خلیل کمره‌ای رحمته‌الله با نور قرآن مزین و توأم ساخته و خود را برای آینده ای پرفراز و درخشان آماده کرد .

ایشان وقتی وارد حوزه علمیه قم گردید با توجه به ذهن نقاد و فکر نواندیش خویش ، طرحهائی را جهت اصلاح روش تحصیل و تدریس در حوزه ارائه نمود .

علامه عسکری در دوران زندگی حوزوی خود ، دریافته بود که دروس موجود حوزه برای پاسخ گوئی جامع و همه جانبه به مشکلات و خواسته های روز افزون جامعه اسلامی ، نیاز به تحول جدی دارد .

از این رو به همراه تنی چند از طلاب همفکر خود ، از جمله مرحوم حضرت آیت الله سید محمود طالقانی به بررسی و تجدید نظر در برنامه های درسی حوزه پرداخته و کوشیدند در کنار درسهای رسمی حوزه به تحصیل علومى بپردازند که بتوانند با اتکاء به آنها برای ایفای مسئولیت های خطیرتر در آینده قیام نمایند .

در میان درسهای پیشنهادی این مجموعه ، دروس تفسیر و شناخت حدیث و بررسی تطبیقی عقائد اسلامی وجود داشت که در کنار دروس معمول فقه و اصول ، توسط استادان برجسته و

باصلاحیتی چون میرزا خلیل کمره ای تدریس می شد .
 تمرین خطابه ، سخنرانی ، نویسندگی ، آموزش زبانهای خارجی
 و حضور در عرصه های اجتماعی و توجه کافی به بررسی و
 شناخت اوضاع و مسائل روز و توجه به جوانان مستعد و تحصیل
 کرده برای تربیت شخصیت‌های اسلامی قوی که از ضروریات دست
 یابی به جامعه مطلوب اسلامی است ، از جمله فکرها و تلاشهای
 دیگر استاد بود .

ایشان درباره اندیشه نیل به جامعه مطلوب اسلامی از راه
 اصلاح در روش تعلیم و تربیت در حوزه می‌فرمایند :

«من می‌دیدم که رژیم پهلوی سعی دارد فرهنگ غرب را در
 ایران پیاده کند . در عراق هم غربزدگی به صورت جدی شروع
 شده بود ، هرکه در آن روزگار اهل مطالعه بود می‌فهمید که وضع
 مسلمانان در سراسر دنیا بسیار رقت بار است . در چنان شرایطی
 حوزه های علمیه ، به تعبیر امروز من «تک بعدی» یا «تک علمی»
 شده بودند . وقتی حوزه را با حوزه های علمیه عصر صدوق و مفید
 و طوسی و حلّی مقایسه می‌کردم ، به خاطر آن همه غفلتی که از
 اوضاع علمی و اجتماعی روزگاران داشتیم ، احساس وظیفه
 می‌کردم که باید کاری انجام شود و حرکتی صورت بگیرد . تصورم
 این بود که اگر علمای گذشته شیعه در بین ما بودند ، قطعاً دروس
 تفسیر ، عقاید ، تاریخ ، حدیث غیر فقهی ، علوم عقلی و استدلالی ،

درس زبان خارجی و این قبیل موضوعات را تدریس می کردند . شیخ صدوق قریب دویست تالیف در علوم مختلف اسلامی دارد . علامه حلی بیست و یک کتاب در باب امامت دارد . کتاب امالی را نگاه کنید ، چه قدر احادیث متنوع و متناسب با عصر خودش دارد؟! خوب ، این بزرگواران فقه هم تدریس می کردند . علمای شیعه تا عصر مجلسی این طور بودند . من می دیدم در حوزه آن روز قم ، تفسیر خواندن اصلاً تکلیف درسی نیست و یک کار ذوقی به حساب می آید . این بود که بایکی دو نفر از همفکران خود ، جمعی نه نفره را درست کردیم و تصمیم گرفتیم در حوزه قم ، در معرض دید طلبه ها ، درس تفسیر بگذاریم و تفسیر بخوانیم . طلبه ها درس تفسیری را که برای حاج میرزا خلیل کمره ای در مسجد نو قم گذاشته بودیم (و توسط ایشان تدریس می شد) یا مباحثه تفسیری که در ایوان مسجد امام حسن عسکری علیه السلام داشتیم می دیدند ، می خندیدند و درحالی که رد میشدند می گفتند : اینها شبهای درسی و تحصیل ، تفسیر می خوانند! ما می خواستیم درس تفسیر و عقائد و حدیث در حوزه رواج پیدا کند و لذا خودمان هشت یا نه نفری همین درسها را در کنار درسهای فقه و اصول می خواندیم و در مورد وضعیت مسلمانان دنیا هم مطالعه و گفتگو می کردیم.»^(۱)

(۱) مجله علوم حدیث، شماره ۲۰، ص ۸۳. گفتگو با آیت الله سید مرتضی عسکری.

هجرت مکرر برای نشر معارف مکتب اهل بیت علیهم السلام

حضرت استاد به مدت سه سال در حوزه مقدسه شهر قم اقامت کرده و در طول این مدت، به همراه دوستان هم فکر و هم بحث خود چون مرحوم آیت الله سید محمود طالقانی و مرحوم شیخ مرتضی حائری و... برای اصلاح روش تعلیم و تربیت در حوزه ها تلاش کردند. اما افسوس که این تلاشها و طرح های استاد با همه جوانب مثبتی که داشت و می توانست جویندگان جوان و مستعد علوم حوزوی را به وظایف دینی و اسلامی خویش، در برابر نیازهای زمان و خواستهای عصر جدید مجهز کند، در عمل با مخالفت عده ای از اساتید مواجه شد و ناکام ماند.

حضرت استاد که به شدت از این مخالفت اندوهگین و ناراحت شده بودند تصمیم به هجرت دوباره از قم به سامراء گرفتند و در سال ۱۳۵۳ ه. ق به زادگاه خویش بازگشته و به تکمیل درس خود تا سطح عالی پرداختند.

در سامراء، استاد گرانمایه اش حضرت آیت الله میرزا حبیب الله اشتهااردی وجود مبارکش را تسخیر کرد و تمام وقت سید مرتضی را به خود مشغول ساخت.

حضرت آیت الله میرزا حبیب الله اشتهااردی برای سید مرتضی و هم مباحثه اش به طور اختصاصی تدریس می کرد. او در وجود

سید مرتضی، گوهر استعداد و توانایی لازم را برای اصلاح جامعه خویش یافته بود. لذا تمام سعی و تلاش خود را به کار می برد تا وی را برای خدمت به آینده مکتب تشیع آماده سازد.

از دیگر استادان سید مرتضی، می توان از مرحوم میرزا علی شاگرد مرحوم میرزا حبیب الله و مرحوم شوشتری مرعشی یاد کرد. اما بنا به اظهار جناب علامه عسکری، مهمترین استاد و کسی که بیش از همه برایش زحمت کشیده بود مرحوم میرزا حبیب الله بود. در سال ۱۳۶۳ ه. ق (۱۳۲۳ ه. ش) قبل از پایان جنگ جهانی دوم، حضرت استاد به قصد ایجاد مدرسه جدید برای نو نهالان شیعه و تأسیس دانشکده اسلامی یا حوزه نوین به شهر بغداد مهاجرت کرد.

اندیشه تأسیس دانشکده اسلامی یا حوزه نوین نیز با مخالفت افرادی متنفذ روبرو شد و به ثمر نشست و استاد دوباره به سامراء بازگشتند.

به مدت دو سال به تحصیل فقه استدلالی با عنوان (ادله مسائل عروة الوثقی) نزد استاد گرانمایه اش مرحوم آیت الله میرزا حبیب الله اشتهاودی پرداخت.

هجرت مجدد به قم

این ایام، با سالهای آغازین مرجعیت آیت الله العظمی

بروجردی رحمته در ایران مصادف بود. حضرت استاد به گمان اینکه اوضاع حوزه علمیه قم مساعدتر از اوضاع حوزه عراق است تصمیم به هجرت دوباره به شهر قم گرفتند.

طرح ایجاد یک مدرسه علوم دینی با سبک خاص - مدرسه ای با درس های حدیث شناسی، علوم قرآنی، تاریخ اسلام و تبلیغ، در کنار دروس اصلی فقه و اصول - را به محضر آیت الله العظمی بروجردی رحمته ارائه کردند که مورد موافقت معظم له قرار گرفت، اما مقدمات کار با جریان ملی شدن صنعت نفت در ایران مواجه شد و حضرت استاد به ناچار دوباره آهنگ عراق نموده و به شهر بغداد مراجعت کردند.

بازگشت مجدد به سامراء

پس از آنکه طرح اصلاح روش تعلیم و تعلّم در حوزه علمیه قم مورد بی مهری قرار گرفت و طرح تأسیس دانشکده اسلامی در بغداد با مخالفت افراد متنفذ مواجه شد، استاد ترجیح دادند دوباره به زادگاه خویش «سامراء» برگردند و در آنجا به تقویت فکر و اندیشه خویش بپردازند.

در حوزه سامراء به تحصیل فقه استدلالی پرداخته و در خلال آن توانائی های لازم را برای ورود به عرصه تحقیق و بررسی

حدیث به دست آوردند . و از آنجا که در خود توانایی نگارش و تدوین تاریخ تفکر اسلامی را می دیدند تصمیم به تألیف کتاب گرفتند .

ایشان ابتدا مسیر بحث خود را به چند بخش که مبین مراحل پیدایش و شکل گیری دعوت به حرکت اسلامی و ادوار تاریخ اسلام تا پایان دوره عباسی بود ، تقسیم کرد . اما در راه رسیدن به این موفقیت و تکمیل این طرح ، گردنه های سخت و ناهمواری وجود داشت که عبارت بود از :

احادیثی که نزد عموم مسلمانان مقبول و پذیرفته شده بود ولی از حیث جایگاه علمی ، اعتبار محکم و دقیقی نداشت .

مانند احادیثی که از ابو هریره ، ابن عباس ، انس بن مالک ، سیف بن عمر تمیمی و مانند آنها و حتی از جانب عایشه به عنوان «أُمُّ الْمُؤْمِنِينَ» نقل شده بود.

در این بررسی ها امری تحقق یافت که پیش از آن نظیر نداشت و آن این بود که حضرت استاد با دلائل قاطع و روشن ، موفق به کشف احادیث سیف بن عمر تمیمی و غیر او شد که در نتیجه منجر به ویرانی بنیان بناهای مقبول نزد عموم مسلمین گردید.

حضرت استاد درباره این کشف بزرگ خود که هدیه ای

گرانسنگ و ارزشمند برای مورخان بود می فرماید :

«شبی مشغول کار بر روی روایات بودم ، مشاهده کردم که راوی در این احادیث مکرر است . یعنی روایات موجود در این پرونده ها توسط سیف بن عمر تمیمی نقل شده است . با مراجعه به کتب رجال دریافتم که او زندیق و دروغگوست و این قبیل صفات را داراست .

پرونده مجعول الراوی را «حدیث سیف» نامیدم . در آغاز ، احادیث او را در مورد عبدالله بن سبا جمع آوری کردم . این احادیث را به جدم شیخ میرزا محمد شریف نشان دادم . به من فرمود اگر بتوانی این موضوع را ثابت کنی کار مفیدی خواهد بود . با یکی از علماء ، به نام شیخ راضی آل یاسین صاحب کتاب «صلح الحسن» آشنا بودم . نزد وی رفتم ، روی تختی نشسته بود . وقتی نوشته های مرا دید برخاست و گفت : آیا می دانی چه کرده ای ؟ تو ننگ بسته شده به دامن شیعه را زدودی .

در حالی که درباره این موضوع تحقیق می کردم به شک افتادم که آیا سیف بن عمر علاوه بر عبدالله بن سبا ، صحابه جعلی دیگری نیز مطرح کرده یا نه ؟ ظرف دو ماه تحقیق به این نتیجه رسیدم که او یکصد و چهل صحابی ساختگی خلق کرده است.»^(۱)

(۱) مجله کیهان فرهنگی، شماره ۸۰، سال ۱۳۸۰، اسلام تحریفها و واقعیتها.

در این کشف، ناگهان اعتبار مطالبی که در طول قرون گذشته در میان مردم معروف و مقبول گردیده و از نسلی به نسل دیگر منتقل شده بود، از بین رفته و بسیاری از بناهای رفیعی که «طبری» و بزرگان تاریخ نویس دیگر براین پایه ها بنا نهاده بودند، رو به ویرانی نهاد و معلوم شد که اینها فقط در ظاهر، وقایع و حوادث بزرگ هستند که هیچ دلیلی بر درستی آنها وجود ندارد. وبا این کشف بزرگ، حضرت استاد به نظریه تغییر در روش مطالعه رسیدند. استاد در مورد ضرورت اصلاح روش مطالعه و بررسی حدیث و سنت میفرمایند:

«به سه جهت در من انگیزه قوی پیدا شد تا به حدیث و شناخت صحیح از سنت اهتمام جدی بورزم:

اوّل آنکه من می دیدم استناد فقهای ما فقط به «احادیث» قولی است و به سیره پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام یا سنت عملی و گزارش افعال و تقریرها و امضاهای ایشان توجه نمی شود.

دوّم آنکه در سامراء شیعه و سنی در کنار هم زندگی می کردند و با هم رفت و آمد داشتند. مثلاً در اعیاد، به دیدن علمای یکدیگر می رفتیم و تبریک عید می گفتیم ولی گاهی همه در صحن جمع می شدیم و استهلال می کردیم و ماه را هم نمی دیدیم. اما قاضی آنها طبق فقهشان اعلام عید می کرد و طبل می زدند که یعنی عید

ثابت شده است و آن وقت ما باید در خانه می ماندیم و جدم میرزا محمد شریف (مرحوم خاتمة المحدثین) برای تبریک نمی نشست و این موجب ناراحتی می شد و مشکلات دیگری هم در عزاداریها بین ما پیش می آمد. اینها سبب شد من به فکر بیفتم سیره ای بنویسم که بین ما تقریب ایجاد کند. سیره ای که سنی و شیعه را حول یک محور جمع کند.

جهت سومی که موجب شد به بررسی حدیث و سنت پردازم این بود که وقتی اولین مدرسه جدید را در کاظمین برای بچه های شیعه راه انداختم، دیدم کتابهای درسی و تعلیمات دینی و تاریخ اسلامی که دولتی ها نوشته اند سیره صحیحی نیست. نامه ای به علامه آقا سید محسن امین نوشتم و از او یک دوره سیره چهارده معصوم (علیهم السلام) خواستم. ایشان هم کتابی برای من فرستاد، دیدم کتابی که ایشان نوشته عبارت است از تاریخ ولادت، آغاز امامت، سفرها، تعداد فرزندان، نام شاگردان و... که ابداً نمایانگر مکتب فکری پیشوایان ما نیست.

این سه عامل مرا واداشت که خود دست به قلم ببرم و سیره ای را که در نظرم بود بنویسم.^(۱)

(۱) مجله علوم حدیث، شماره ۲۰، سال ۱۳۸۰، ص ۸۵. گفتگو با آیات الله سید مرتضی عسکری.

علامه پرده ها را کنار می زند

سالیانی بود که یک نهضت تحقیق، تصحیح و انتشار منابع حدیث و سیره و تفسیر روایی در جهان اهل سنت آغاز شده بود. جهان اسلام چشم به قاهره دوخته بود که تازه ترین آثار اسلامی و منابع معارف و تعلیم اسلام را بدست آورده و در اختیار آنان قرار دهد.

اما آنچه بدست می آمد و انتشار می یافت، محصول مکتب خلفاء و دست نوشته دروغگویان سند ساز هم عصر خلفاء بود. هر تحقیقی جهت نگارش یک تاریخ صحیح از صدر اسلام (یعنی از آغاز دعوت تا پایان عصر ائمه علیهم السلام) به خصوص شکل گیری تشیع و مکتب اهل بیت علیهم السلام به مجموعه ای از احادیث و روایات ساختگی مشهور و مقبول در نزد قاطبه مسلمانان، مورخان، سیره نویسان و محدثان می رسید که نوشتن حقیقت را مشکل می ساخت.

لذا استاد با توجه به عدم اعتقاد به اعتبار و علمیت این احادیث و روایات مشهور، بر آن شدند همه تلاش خویش را به کار گیرند تا پرده از این واقعیت بردارند و دست تحریف گر موجود در تاریخ اسلام را رو نمایند و این بنای برافراشته بر اساس تحریف را که به

دست تاریخ نویسان بنا نهاده شده بود، ویران سازند و مکتب تشیع و اهل بیت علیهم السلام را آن گونه که هست به مسلمانان بنمایانند و به لطف خداوند در این راه به جایی رسیدند که نگاه‌ها را متوجه شیعه و حوزه آن و مکتب اهل بیت علیهم السلام نمودند. تا جایی که کتابهایی چون عبدالله بن سبا و احادیث عایشه و صدو پنجاه صحابی ساختگی، بارها در بیروت و قاهره چاپ شد و علماء و اساتید اهل سنت بر آنها مقدمه یا نقد نوشتند.

از آنجا که علامه عسکری معتقد بودند اهل سنت منکر مقامات معنوی، علمی و معرفتی اهل بیت علیهم السلام نیستند، این موضوع را نقطه خوبی در گفتگو و پیوند می‌دانستند. پس از ارائه چهره واقعی احادیث مشهور اهل سنت، شروع به تدوین طرح روشن و مستند نقش ائمه علیهم السلام در احیاء دین نموده و در این راه تلاش وافر کرد تا اثبات کند سنت اهل بیت علیهم السلام با سنت نبوی صلی الله علیه و آله یکی بوده و منطبق بر آن است.

به عبارت دیگر ایشان اثبات نموده‌اند که احادیث امامان شیعه با اسناد عالی و بدون خدشه به سنت نبوی متصل می‌باشد و این همان احیاء سنت نبوی است که در نهایت منجر به ارائه و احیاء چهره واقعی اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله خواهد شد.

اکنون می‌توان به جرأت ادعا کرد یکی از ماندگارترین و ارزنده

ترین برکات وجودی علامه گرانقدر، افشاء ماهیت چهره‌های ساختگی در اسناد احادیث و اثبات نقش ائمه معصومین علیهم‌السلام در احیاء شریعت نبوی است .

فصل دوّم

میدان عمل

حضور در عرصه فرهنگ و تربیت دینی

استاد پس از تلاش خستگی ناپذیر برای اصلاح روش بحث و بررسی تاریخ و سیره صدر صدر اسلام، و ذخیره گنجینه ای از علوم و معارف دینی، با توجه به حضور در میدانهای مختلف و بهره مندی از دیدگاه روشن و داشتن آگاهی نسبت به تهاجمات بیگانگان به فرهنگ اسلام، نقاط ضعف را به خوبی شناسائی نموده و در جهت رفع ریشه ای آن اقدام ورزیدند که در این مجال به چکیده ای از تلاشهای خستگی ناپذیر این مرد میدان عمل اشاره می‌کنیم.

مرحله اول: تأسیس مدرسه نوین اسلامی

حضرت استاد از اواسط دهه دوم حیات علمی خویش به بررسی سیره و تاریخ و سفرنامه ها گرایش پیدا کرد و با توجه به گستردگی مطالعات و تنوع اطلاعات، با آنچه برای هم ردیفان ایشان معمول و مأنوس بود فاصله گرفت و ایشان را ممتاز نمود. مطالعات ایشان از کتابخانه پدر بزرگشان مرحوم آیت الله

شیخ محمد شریف عسکری - جد مادری حضرت استاد - ونیز با دستیابی به نوشته های شاگردان آیت الله میرزای شیرازی بزرگ در مسأله تنباکو و قضیه رژی آغاز شد و وی را با سابقه طولانی تهاجمات و حملات گسترده استعمارگران غربی به عالم اسلام ، آشنا ساخت .

او با درایت ذاتی خویش توانست اهداف استعمار فرهنگی را شناسائی کند. استعماری که گاه به شکل آشکار در قالب تأسیس مدارس تبشیری در بلاد اسلامی و گاه به صورت پنهانی ، در قالب گسیل استاد برای مدارس و دانشگاههای کشورهای اسلامی، وجود خویش را تحمیل می کرد .

علامه عسکری اولین متفکر اسلامی بود که به حقیقت روش تعلیم و تربیتی که مستشاران اروپائی برای مراکز آموزش و پرورش کشورهای شرقی طراحی کرده بودند ، پی برد . تحقیقات و مطالعات دراز مدت و عمیقی که در این باره انجام داده بود او را به فاصله و تفاوت چشمگیری که میان این روشها در بین کشورهای اسلامی و کشورهای غربی (مانند: آلمان ، فرانسه و...) وجود داشت، آشنا ساخت . و از این راه به یکی از علل اساسی عقب ماندگی شرق که همانا روشهای بکارگرفته شده در تعلیم و تربیت جوانان مشرق زمین بود دست یازید. لذا ایشان اینگونه مدارس را

«مراکز تربیت کارمند» نامید ، زیرا عقیده داشت محصول این مدارس افرادی پشت میز نشین اداری و خاضع در مقابل هجوم استعمار هستند .

ایشان در جریان مطالعات خود به چالش مهم دیگری در جوامع اسلامی پی برد و آن جدائی دانشگاهها از حوزه های علمیه بود . در حقیقت این دو رکن اساسی حیات امت اسلامی هر کدام به سمت و سوئی متفاوت با یکدیگر حرکت می کردند . حوزه ها با تکیه بر موازین خویش تنها به تربیت مدرس و خطیب می پرداختند و دانشگاهها نیز قبله آمالی جز غرب نداشتند و با مردم مسلمان و ملت خویش بیگانه بودند .

از آنجائی که چاره ای جز شکستن این جو و از میان بردن این حالت ایستائی باقی نمانده بود ، استاد عسکری در سامراء ، در شرایطی که جنگ جهانی دوم سایه های سنگین خویش را بر مردم و سرزمین عراق تحمیل کرده بود ، فعالیت خود را آغاز کرد .

اولین حرکت فرهنگی ایشان در مرحله اول تشکیل حلقه های درس و تدریس و در کنار آن تأسیس مدرسه ای با روش تربیتی نوین بود .

ایشان با عنایت ویژه ، برای این مدرسه برنامه ریزی کرد و آنرا سرآغازی برای طرحهای گسترده بعدی خود قرار داد . در این

مدرسه صاحبان فضل و اندیشه نظیر شیخ میرزا نجم الدین شریف عسکری، شیخ حسن کمیلی، سید جعفر شهرستانی و شیخ مهدی حکیم تدریس می کردند. البته همچون دیگر مصلحان تاریخ، علامه عسکری نیز از مخالفت صاحبان افکار قدیمی در امان نماند. استاد پس از تأسیس این مدرسه، مصلحت را چنان دید که همه آثار هجوم تمدن غرب را، که در جوامع اسلامی مشاهده کرده بود و همچنین نحوه مبارزه و معالجه این آثار شوم را تدوین کند. و این آغازی بود برای تألیف کتاب ارزنده ایشان «الامراض الاجتماعية و علاجها» به معنی بیماریهای جامعه و درمان آن.

مرحله دوم: تأسیس مدارس نوین تربیت اسلامی

پس از تأسیس مدرسه نوین اسلامی، حضرت استاد به شهر کاظمین هجرت کرده و با اندیشه گسترش مدرسه نوین اسلامی و امید به اینکه از طریق نشر فرهنگ اسلامی، برخی از بیماریهای جامعه خویش را درمان نماید طرح تأسیس مدارس نوین، که تربیت اسلامی را به صورتی تازه عرضه می داشت تدوین و به اجرا گذاشت. این مدارس در کنار مراکزی قرار داشت که متخصصان علوم اسلامی و افراد لایق و شایسته راجهت انتقال این علوم به جامعه تربیت می کرد. حضرت استاد در مسیر اجرای این طرح در بغداد با مربی فاضل استاد احمد امین صاحب کتاب «التکامل فی

الاسلام» ملاقات نمود و کتاب خود «الامراض الاجتماعية و علاجها» را به او عرضه کرد. وقتی استاد احمد امین کتاب را خواند، میان این دو بزرگوار تفاهم کامل حاصل شد و هر دو (در سال ۱۳۶۳ ه. ق) تصمیم به تأسیس مدرسه ای ابتدائی گرفتند که مرحوم احمد امین خود تصدی این طرح را به عهده گرفت و استاد عسکری کار را به او سپرد و خود به حمایت از ایشان پرداخت.

مرحله سوم: منتدی النشر و مدارس دیگر

حضرت استاد پس از ملاقات با احمد امین و تأسیس مدرسه ابتدائی بغداد، مدرسه «منتدی النشر» را در کاظمین پایه ریزی و تأسیس کرد.

این مدرسه وابسته به جمعیت «منتدی النشر» در نجف اشرف بود. استاد پس از تأسیس این مدرسه بار دیگر به سامراء بازگشت. استاد احمد امین در ضمن کار با برخی مشکلات و دشواریها مواجه شد و از علامه تقاضای کمک کرد و از او خواست خود شخصاً در کاظمین مستقر شود و مدرسه را اداره کند.

مدرسه «منتدی النشر» در کاظمین مکانی بود که حضرت استاد برای اولین بار با وجود شخصیت بارز و درخشان عالم تشیع حضرت آیت الله شهید سید محمد باقر صدر^(ع) آشنائی پیدا کرد.

مهمترین هدفی که استاد در عرصه فرهنگی آن را محقق ساخت تأسیس محلهای مناسب برای تربیت اسلامی بود. جایی که نسل جدیدی از پیروان مکتب اسلام را به جامعه عرضه می نمود. نسلی که هدفش از میان بردن آلام و مشکلات جهان اسلام و شرکت در جنبش های اسلامی بود.

از جمله این طرحهای تربیتی که در این مجال می توان به اختصار نام برد عبارتند از:

اول: مدرسه روضة الزهراء علیها السلام برای کودکان، و مدارس الزهراء علیها السلام برای دختران در کاظمین که حضرت استاد اداره این مدارس را به دست شهیده فاضله مکتب تشیع «بنت الهدی صدر» خواهر مکرمه اندیشمند متفکر، شهید آیت الله سید محمد باقر صدر رحمته الله سپرد.

دوم: مدارس امام جواد علیه السلام در کراده شرقیه بغداد.

سوم: مدارس «بغداد الجديدة» که زیر نظر شهید سید عبد الرحیم شوکی اداره می شد.

چهارم: مدارس امام کاظم علیه السلام در کاظمین.

پنجم: مدارس امام صادق علیه السلام در بصره که زیر نظر علماء این شهر اداره می شد.

ششم: دبیرستان امام باقر علیه السلام در حله که زیر نظر شهید شیخ علی

سمّا که قرار داشت .

هفتم : دبیرستان امام حسن (علیه السلام) در دیوانیه که حضرت استاد آیت الله محمد مهدی شمس الدین آن را اداره می کرد .

هشتم : مرکز تعلیم دختران «نعمانیه» واقع در شهر کوت که زیر نظر سید قاسم شبر اداره می شد .

و ده ها مدرسه و مراکز اسلامی دیگر که ایشان در اماکن مختلف به تأسیس آنها اقدام نموده و جوانان جامعه اسلامی را برای آینده اسلام تربیت کرده اند .

دانشکده اصول دین مرحله عالی تربیت اسلامی

بعد از آنکه طرح های علامه در مراحل اولیه خود به نتیجه رسید ، استاد مصمم شد که به اجرای مرحله پایانی طرح بپردازد . لذا از وزارت معارف آن روز عراق اجازه تأسیس محلی جهت تدریس معارف اسلامی در سطح عالی را گرفت که این طرح بعدها منجر به تأسیس دانشکده موفق اصول دین در سال (۱۳۸۳ ه.ق) شد .

یکی از بزرگترین خدمات این علامه مجاهد در راه اصلاح و تربیت جامعه اسلامی ، تأسیس همین دانشکده است . جایی که هسته های علمی و فرهنگی جامعه اسلامی با ویژگی های کامل آن به

وجود می آیند .

حضرت استاد درباره تأسیس و ادامه فعالیت این دانشکده می فرمایند :

«آن دانشکده ای که در بغداد تأسیس کردم با کودتای حزب بعث (۱۹۶۸ میلادی) و خروج من از عراق تعطیل شد . بعدها در ایران برای فعالیت علمی، تبلیغی و آموزشی به فکر ایجاد مؤسسه‌ای افتادم و پیش از پیروزی انقلاب اسلامی با همکاری جمعی از دوستان ، «مجمع علمی اسلامی را در تهران تأسیس کردم . این مجمع ، شورای علمی و فعالیت های فرهنگی و آموزشی داشت و تعدادی کتاب درسی علوم اسلامی را تألیف ، تحقیق و منتشر کرد . پس از انقلاب ، وقتی شورای عالی انقلاب فرهنگی مقررات تأسیس مراکز آموزش عالی غیر دولتی غیر انتفاعی را تصویب کرد، بنده به همراه چهار نفر از دوستان ، درخواستی برای تأسیس «دانشکده اصول دین» دادیم که در دی ماه ۱۳۷۴ هـ .ش با آن موافقت شد و دانشکده در مهر ماه ۱۳۷۵ هـ .ش در قم و یک سال بعد ، هم در قم و هم در تهران برای کارشناسی ارشد در رشته علوم قرآن و حدیث دانشجو گرفت . همچنین در سال ۱۳۷۷ هـ .ش شعبه دزفول شروع به کار کرد.»^(۱)

(۱) مجله علوم حدیث، شماره ۲۰، سال ۱۳۸۰، ص ۱۰۵، گفتگو با آیه الله سید مرتضی

امروز دانشکده اصول دین یکی از دانشکده های موفق اسلامی است که به لطف خداوند از وجود با برکت این علامه گرانقدر بهره می برد و در حال تربیت دانشجویان و فرهیختگان این مرز و بوم است تا چونان سدی مستحکم در برابر هجمه های شیاطین فکری و عقیدتی به دفاع از کیان اسلام بپردازند .

علامه مجاهد در خط مقدم مبارزه با انحراف

مرکز کادر سازی غریبه ها در عراق و پایگاه تشکلهای قومی، ملی، گرا، سوسیالیست، کمونیست، و جریانه های روشنفکری سکولار و غربگرا، سنی، سلفی، صوفی و... در بغداد بود. مراکز مهم دانشگاهی و انتشاراتی عراق در بغداد بنا نهاده شده بود و حوزه نجف و مکتب تشیع اگر می خواست سخنش را به گوش انسانها برساند باید در بغداد پایگاهی می داشت. جامعه شیعی در کاظمین باید رهبری می شد و جوانان و نوجوانان شیعه نباید در دامان این همه هجمه ها و شبهه ها، سرگردان و رها می شدند. نجف و کربلا به برکت وجود علما هدایت می شد اما سنگر و خط مقدم (بغداد) خالی مانده بود.

مرجع بیدار و عالیقدر شیعه، حضرت آیت الله العظمی

حکیم^{علیه السلام}، گلوگاه حضور افکار انحرافی را یافته بود. اکنون می‌بایست فرمانده ای انتخاب می‌کرد که به شایستگی بتواند از این خط مقدم دفاع کند.

علامه مجاهد سید مرتضی عسکری کاندیدای این فرماندهی بود و چه شایسته و سرافراز از این میدان بیرون آمد.

استاد علامه عسکری با اتکال به خداوند سبحان با تمام توان و قدرت و تحت حمایت مستقیم مرجعیت دینی آن زمان پیاخاست تا در این معرکه سیاسی و فکری پر التهاب وارد گردد.

شروع حرکت اسلامی از درون حسینیه ها بود. در شب عاشورا، دسته های عزاداری دانشجویان به همراه مرحوم دکتر سید داود عطار حرکت می کردند تا از مدرسه امام کاظم^{علیه السلام} در کاظمین به صحن شریف در آیند.

این دسته ها سال به سال گسترش پیدا کرد تا آنکه در سالهای بعد به حد غیر قابل وصفی رسید.

حرکت اسلامی آغاز شد و گسترش یافت زیرا رهبری مانند علامه داشت که بار اصلی این مسئولیت را بردوش می کشید و این حرکت را هدایت می کرد، حرکتی که گسترش یافت تا همه زوایای سرزمین عراق، این سرزمین مقدّسات و موطن انبیاء^{علیهم السلام} را فراگیرد.

وقتی احزاب غیر دینی مانند ملی گراها، کمونیست ها، بعثی ها و... فعالیت خود را افزایش دادند و در قالب مؤسسه ها و مدارس تبشیری به ترویج افکار خود پرداختند، علامه عسکری به همراه پنج تن از علماء بغداد و کاظمین تشکّل فرهنگی و سیاسی «جماعت علماء بغداد و کاظمین» را تأسیس کرد.

در این حرکت، دیدگاه علامه عسکری مبتنی بر این اصل بود که کارگزاری اسلامی باید از طریق مؤسسات اسلامی به مثابه نهادهای جامعه مدنی اسلامی، انجام پذیرد و نباید اساس فردی و شخصی داشته باشد، تا دوام و بقاء آن تضمین شود و لذا اقدام به تأسیس مراکز فرهنگی نمود.

تأسیس (حزب الدعوة الاسلامیة) با همراهی مجاهد نستوه و شهید همیشه جاوید حضرت آیت الله العظمی سید محمد باقر صدر رحمه الله و شهید سید مهدی حکیم رحمه الله از جمله حرکت های سیاسی و فرهنگی علامه در بغداد بود.

علامه از دوران سخت حضور در خط مقدم جبهه مبارزه با افکار و حرکت های ضد دینی چنین یاد می نماید:

«... شرایط، بسیار سخت بود و هر روز سخت تر می شد. کودتای عبد الکریم قاسم و سقوط سلطنت (۱۹۵۸ م)، کودتای عبد السلام عارف (۱۹۶۳ م) و نخست وزیری احمد حسن البکر،

کودتای بعثی‌ها (۱۹۶۸ م) و حاکمیت مطلق حزب بعث بر عراق .
لیکن ما هم مرتباً شکل فعالیت های فرهنگی و اجتماعی و سیاسی
را متناسب با شرایط تغییر می دادیم.»^(۱)

هنوز چیزی از چیرگی حزب بعث بر زمام حکومت عراق
نگذشته بود که استاد عسکری به پیروی از آیت الله العظمی سید
محسن حکیم رحمه الله پرچم مبارزه با حزب بعث را در بغداد برافراشت
تا آن که حزب بعث در صدد دستگیری استاد برآمد . پس ناچار
ایشان در سال ۱۳۸۹ ه. ق عراق را به قصد لبنان ترک کرد و در آنجا
به هم‌زمان خویش ، مجاهدانی همچون جاوید الاثر حضرت
آیت الله امام سید موسی صدر رهبر شیعیان لبنان ، علامه سید محمد
حسین فضل الله و علامه شیخ محمد مهدی شمس الدین پیوست
تا در کنار یکدیگر به مبارزه با رژیم بعث بپردازند .
استاد عسکری از آن دوران چنین یاد می کند :

«روزی که من از عراق گریختم ، از جانم نمی ترسیدم . از این
بیم داشتم که دستگیرم کنند و بعد یک مصاحبه ساختگی ترتیب
بدهند و اعلام کنند سید مرتضی عسکری جاسوس آمریکا بوده و
اعتراف کرده و اینگونه حیثیت من و روحانیت شیعه را لکه دار کنند

(۱) مجله علوم حدیث، شماره ۲۰، سال ۱۳۸۰. گفتگو با آیت الله سید مرتضی

. بعضی ها از این کارها زیاد می کردند . هر کس با آگاهی و انصاف و عشق به سراغ سنت و سیره پیامبر ﷺ و اصحاب و ائمه علیهم السلام برود ، در وجودش احساس قدرت می کند... احساس می کند روح ابوذر و سلمان و بلال و میثم تمار با اوست . آگاهی از رنجها و سختیهایی که پیامبر ﷺ و امیر المؤمنین ﷺ کشیدند، تحمل تلخیها و سختیها را خیلی آسان می کند . هرچه قدر بصیرت یک مؤمن بر گفتار و رفتار اسوه و مقتدایش بیشتر شود ، ایمانش عمیق تر و پایداریش بیشتر می شود .

انس با تفسیر و سیره، قوی ترین عاملی بود که مرا وادار می داشت به دنبال جامعه سازی براساس قرآن و مکتب اهل بیت ﷺ باشم . از اول هم می دانستم که راه مشکلی است . خانه من تحت نظر بود و تفتیش می شد . وقتی در معارضه با بعضیها شکست خوردم و به بیروت رفتم ، ارتش عراق خانواده ام را در مرز اردن باز داشت کردند . در بیروت هم عمال رژیم بعث بدنبال ربودن من بودند و اینگونه بود که من به ایران آمدم و گرنه از مبارزه با طاغوت خسته نشده بودم»^(۱)

آری ، علامه پس از سالها مجاهدت و مبارزه در دو سنگر فرهنگ و سیاست، وقتی همه دنیا را برای خود نا امن دید ، آهنگ

(۱) مجله علوم حدیث، شماره ۲۰، سال ۱۳۸۰، ص ۸۸، گفتگو با آیت الله سید مرتضی عسکری.

عزیمت به سوی امّ القرای کشورهای اسلامی و زادگاه‌نای خویش نموده و قدم به سرزمین ایران اسلامی نهاد تا در سنگر دفاع از اسلام، انقلاب و جامعه اسلامی، به مبارزه خویش ادامه دهد.

علامه عسکری و آشنائی با امام خمینی

از روزهای آغازین نهضت انقلاب اسلامی در سالهای ۱۳۴۲-۱۳۴۱ ه.ش به رهبری حضرت امام خمینی (ره) تا پیروزی انقلاب و سالهای جنگ و پس از آن تاکنون که نهضت امام به دست با کفایت خلف صالح ایشان حضرت آیت الله العظمی خامنه ای دامت برکاته اداره می شود، یکی از حامیان و یاران این نهضت، وجود گرانقدر استاد عظیم الشان علامه عسکری است.

سابقه آشنائی حضرت استاد با امام خمینی به سالهای اول حضور ایشان در قم باز می گردد.

حضرت استاد در ارتباط با این سابقه آشنائی می فرمایند:

«حضرت امام در قم یک جمع دوستانه داشتند. افرادی چون آقا سید احمد لواسانی (برادر بزرگتر آقا سید صادق لواسانی) حاج شیخ محمد علی ادیب تهرانی، حاج سید علی تهجدی (برادر بزرگتر من) و دیگران؛ که برادر بزرگتر من، شاگرد میرزا حسین نائینی و هم بحث آیت الله العظمی خویی بود که از نجف به قم آمد

و بعد به ساوه رفته و در آنجا ساکن شد. بر این اساس من با حضرت امام از همان آغاز جوانی آشنا شدم. بعدها هم در درس عقائد و کلام ایشان حاضر می شدم تا وقتی که به عراق رفتم.^(۱)

پس از تبعید رهبر کبیر انقلاب اسلامی از ایران به ترکیه و عزیمت امام به عراق، به محض ورود ایشان به بغداد، حضرت استاد که در آن روزگار محور فعالیتهای سیاسی روحانیت شیعه عراق بود، به همراه دو نفر از دوستانش (شهید حاج عبدالصاحب دخیل^(۲) و شهید محمد هادی السبیتی) به استقبال امام^(۳) در کاظمین رفته و گزارش فعالیتهای خود را برای امام بیان کردند.

حضرت استاد از آن استقبال و آن دیدار چنین یاد می نمایند:
 «... آن روز اتفاقاً هیچ کس دیگری نیامده بود. فقط من آمده بودم و همراه من شهید حاج عبدالصاحب دخیل و شهید محمد هادی السبیتی بودند. عرض کردیم: چه دستوری می فرمائید؟ چه کمکی از ما بر می آید؟

فرمودند: نه، کاری نداریم.»^(۳)

(۱) مجله علوم حدیث، شماره ۲۰، سال ۱۳۸۰، ص ۱۰۱، گفتگو با آیت الله سید مرتضی عسکری.

(۲) از همراهان مبارز استاد بود که به دست بعضی ها دستگیر و در حوض اسید نیتریک انداخته شد و به شهادت رسید.

(۳) مجله علوم حدیث، شماره ۲۰، سال ۱۳۸۰، گفتگو با آیت الله سید مرتضی عسکری.

ناگفته نماند که چون در آن روزها، حضرت استاد رهبر سیاسی شیعه در عراق بودند و هدایت «جماعت علماء بغداد و کاظمین» را بر عهده داشتند لذا نمی توانستند با حضرت امام علیه السلام به صورت علنی رابطه داشته باشند. زیرا موجب گرفتاریهای بیشتر برای این دو شخصیت بزرگوار می شد.

ایشان در آن روزگار تحت هدایت های مرجعیت شیعه عراق، مرحوم آیت الله العظمی سید محسن حکیم علیه السلام با حزب بعث در معارضه بودند و فقط در مجالس عمومی می توانستند حضرت امام را ملاقات کنند.

حضرت استاد و خاطره ای از ملاقات با امام علیه السلام

علامه عسکری می فرمایند: «سه بار در نجف به دیدار امام رفته ام که این دیدارها به صورت شبانه و غیر سیاسی بوده است. یکبار که با شیخ نصرالله خلخالی به ملاقات امام رفته بودم و از اوضاع بد یکی از شهرهای ایران و عالم آن شهر نزد امام گله کردم، ایشان فرمودند: بدی اوضاع آن شهر به خاطر عالم آن شهر است. بعد از ملاقات با ایشان، وقتی به بیرونی وارد شدم، دیدم فقط یک لامپ صد روشن است. به شیخ نصرالله گفتم: چرا به اوضاع این بیت نمی رسید؟ گفت: ایشان خودش قبول نمی کند.»^(۱)

(۱) مجله علوم حدیث، شماره ۲۰، سال ۱۳۸۰، ص ۱۰۲، گفتگو با آیت الله سید

امام خمینی در نگاه علامه مبارز

حضرت استاد با توجه به اینکه یک شخصیت مبارزی بوده‌اند، به شدت تحت تأثیر استاد مجاهد خویش حضرت امام علیه السلام قرار گرفتند و نسبت به ایشان احترام خاصی قائلند. امام علیه السلام در کلام استاد علامه عسکری، فقیه جامع الشرایطی است که فرد دیگری را به جامعیت ایشان نمی‌شناسند.

علامه در مورد شخصیت امام علیه السلام فرموده‌اند:

«امام، هم به معنای خاص کلمه، استاد حدیث و علوم حدیث بود و هم به معنای عامش از مصادیق «فارجعوا فیها الی رواة احادیثنا»^(۱).

اصولاً فقهای بزرگ شیعه بر حدیث هم تسلط دارند. این طور نیست که یکسره سراغ فقه و اصول بروند. مسیری طولانی طی می‌شود. فقیه شیعه در واقع چند دکترای می‌گیرد تا گواهی اجتهاد به او بدهند. به همین خاطر است که من به اسلام شناسی استادانی که از پاریس و لندن می‌آیند اعتماد ندارم و کار آنها را سطحی و التقاطی و ویرانگر میدانم. امام علاوه بر آن تبخّر عمومی فقهاء،

مرتضی عسکری.

(۱) بحار الانوار، ج ۲، ص ۹۰.

یک محدث موفق هم بود؛ چون جامعیت کم نظیری داشت. من در میان علمای شیعه به جامعیت ایشان، کسی را در ذهن ندارم. اینگونه جامعیت مسلماً در فهم حدیث تأثیر می‌گذارد. چهل حدیث ایشان را نگاه کنید، یا شرح حدیث جنود عقل و جهل، و یا شرح دعای سحر، اینها آینه مهارت او در فهم حدیثند. امام علیه السلام در رجال و نقد رجال هم خیلی دقیق است. مثلاً احمد بن محمد سیاری صاحب کتاب (القراءات) را «در نهایت ضعف»^(۱) معرفی میکند و کتب روایی حاجی نوری را «غالباً فاقد اعتبار» می‌داند. فقهای ما اغلب تکلیفی بیشتر از بحث‌ها و آثار فقهی برای خودشان قائل نبودند. اما امام علیه السلام، وقتی دید حکمی زاده در تعالیم پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام تردید افکنده، درس و بحث را کنار گذاشت و «کشف الاسرار» را تألیف کرد که در روزگار خودش حرف آخر بود و جامع‌ترین پاسخ بود. همین وظیفه شناسی بود که انقلاب را به ثمر رساند و الآن من و شما داریم درباره حدیث و علوم حدیث سخن می‌گوئیم.

آن همه آرامش روحی، آن همه قوت در مقابله با طاغوت، آن استقامت در برابر مشکلات و مصائب و... محصول تهذیب عمیق و جدیت در کسب علم و معرفت بود. این را من از همان روز اول

(۱) البیع، ج ۳، ص ۱۸.

شروع نهضت امام درک کردم ولذا هیچگاه نه در انقلاب و نه در فتنه های بعدش و نه در جنگ ، در درستی راه ایشان و سلامت نفس او تردید نکردم.»^(۱)

روضه شهدای فیضیه و گریه اهل سنت

یکی از حرکت‌های سیاسی و الهی علامه در طول دوران حیات با برکش حمایت از نهضت انقلاب اسلامی از سال‌های آغازین تاکنون است. پس از حادثه فیضیه و به شهادت رسیدن جمعی از طلاب و فضلاء حوزه علمیه قم به دست رژیم سفاک و منحوس پهلوی ، شاگردان مکتب جهاد و شهادت و دست آموختگان مدرسه استاد علامه عسکری ، در و دیوار بغداد را با شعارها و آیه شریفه: ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾ ؛ «گمان مبرید کسانی که در راه خدا کشته شده اند مردگانند، بلکه زنده اند و نزد پروردگارشان متنعّم هستند.»^(۲) تزیین کردند. در حسینیه علامه ، مجلس ختمی در عزای شهدای روحانیت برپا شد و علامه برفراز منبر به حمایت از نهضت بیداری حوزه ها خطاب به خوانند و در عزای شهدای فیضیه گریه کرد .

(۱) مجله علوم حدیث، شماره ۲۰، سال ۱۳۸۰، ص ۱۰۳، گفتگو با آیت الله سید

مرتضی عسکری.

(۲) آل عمران/ ۱۶۹.

وقتی به بیت المقدس رفته بود ، در آنجا نماز گزارد و آنگاه برای شنودگان روضه شهدای فیضیه را خواند .

در همان سالها ، هنگامیکه به سفر حج مشرف شد ، سعودیها مشغول افتتاح (الجامعة الاسلامیة) یا (دانشگاه اسلامی) بودند. بن باز ، علامه را دعوت به سخنرانی کرد و علامه برفراز منبر اوضاع مسلمانان الجزایر و فلسطین را شرح داد ، آنگاه به بیان اوضاع ایران پرداخت و مصیبتی که روحانیت شیعه در حادثه فیضیه متحمل شده بود بیان کرد . در همان سفر، بعد از بازگشت از عرفات به همراه شهید عبد المنعم الشوکی به مسجد بزرگی که ابوالاعلی مودودی در آن سخنرانی داشت ، رفته و روحانیت شیعه را معرفی می نماید .

حضرت استاد خاطره آن روز را چنین بیان می فرمایند :

«ابو الاعلی مودودی ، آن روز در جهان اسلام خیلی مطرح بود و بدنبال نظریه خلافت اسلامی بود . او در سخنانش گفت : مسلمانها هشت چیز نیاز دارند تا به شوکت عصر نبوی باز گردند . مجری جلسه ، امام جماعت همان مسجد بود . من دوست همراه خود را فرستادم که بگو یکی از علماء بغداد مطلبی در تائید سخنان مودودی دارد . او رفت و گفت : «کبیر علماء بغداد» یعنی بزرگ علماء بغداد ؛ و آنها فکر کردند که بنده عالم سنی هستم . زیرا

دوست همراه من چفیه داشت! من پشت تریبون در کنار ابو الاعلی که پیرمردی بود و نشسته بود، ایستادم و از او تعریف مختصری کردم و گفتم کتابهای او را خوانده ام و اضافه کردم به نظر من مسلمانها فقط سه چیز لازم دارند برای اینکه به شوکت عصر نبوی باز گردند:

اول: بررسی و شناخت سنت پیامبر ﷺ به معنای عام نه فقط صحیحین.

دوم: وحدت مسلمانها و حمایت جدی از یکدیگر.

در اینجا روضه شهدای فیضیه را خواندم.

سوم: ایمان است؛ ایمانی مانند ایمان بلال، عمار، سمیه و... آنگاه داستان شکنجه ها و مقاومت های آنها را در همین سرزمین حجاز گفتم و آن قدر جدی و عمیق گفتم که خودم گریه ام گرفت و سنی ها هم که اصلا گریه نمی کنند، ایستاده و نشسته به حق افتادند و گریه کردند و بعد از صحبت سرو صورت مرا می بوسیدند.^(۱)

(۱) مجله علوم حدیث، شماره ۲۰، سال ۱۳۸۰، ص ۱۰۴، گفتگو با آیت الله سید مرتضی عسکری.

دفاع از نهضت انقلاب اسلامی

استاد مجاهد ، علامه عسکری در مبارزه با طاغوت و دفاع از کیان اسلام ، حد و مرز جغرافیایی نمی شناخت و هر جا که صدای مبارزه با کفر و طاغوت بلند میشد و پرچم اسلام خواهی افراشته می شد ، علامه مبارز به حمایت از آن به پامی خاست.

انقلاب اسلامی ایران به رهبری حضرت امام خمینی علیه السلام از نهضت‌های اسلامی ای است که همیشه مورد تأیید علامه عسکری بوده و ایشان از هر فرصتی برای دفاع از انقلاب اسلامی ایران استفاده می کردند .

تحركات سیاسی ، نامه ها و اعلامیه های ایشان بهترین اسناد تاریخی هستند که حمایت ایشان از انقلاب اسلامی را اثبات می کند.

ارسال پیام تلگراف به زندان برای حضرت امام علیه السلام و حمایت از ایشان ، ارسال نامه با امضاء جمع زیادی از علماء عراق به پارلمان و رئیس جمهور ترکیه در حمایت از امام ، ارسال نامه های متعدد برای حضرت امام در زمان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و حمایت از نظام جمهوری اسلامی ایران و تبلیغ های مکرر ایشان در جهت کمک به نظام اسلامی ، از جمله تلاشهای حضرت استاد

برای دفاع از نهضت جمهوری اسلامی ایران است که ما در اینجا به عنوان نمونه متن ترجمه شده تلگراف ایشان را به حضرت امام علیه السلام در زندان می آوریم :

نامه حمایت از امام به زندان تهران

هنگامی که رژیم دست نشانده استکبار در ایران ، حضرت امام خمینی علیه السلام را زندانی کرد ، علامه عسکری علماء بغداد و کاظمین را جمع نموده و تلگرافی با دست خط خود برای امام نوشتند و به زندان تهران ارسال کردند . متن ترجمه شده این تلگراف چنین است :

تهران - زندان

حضرت آیت الله مجاهد خمینی مدظله

امروز امت اسلام زندانی شدن شما و دیگر علما و وعاظ را هتک حرمت دین اسلام می داند و به شدت آن را محکوم می نماید . امید آزادی برای شما و تحقق خواسته هایتان را داریم .

اسماعیل صدر محمد طاهر حیدری علی تقی حیدری
مرتضی عسکری علی الصغیر محمد حسن آل یاسین

حضور در دیگر عرصه های فرهنگی و اجتماعی

حضرت استاد، علاوه بر حضور در میدانهای سیاسی و هدایت جامعه با افکار و اندیشه های نورانی خویش، در قالب تألیف و تدوین متون اسلامی جهت خدمت به جامعه و مردم رنج کشیده مسلمان، از طریق ارشاد و هدایت مستقیم نیز در خدمت جامعه اسلامی بوده است.

یکی از سنگرهایی که این مرزبان مکتب اهل بیت علیهم السلام در آن به مبارزه با افکار انحرافی و التقاطی پرداخته و جامعه را به سوی اسلام ناب هدایت می نمود، سنگر وعظ و خطابه است. در اینجا مناسب می دانیم خاطره ای از اولین منبر استاد علامه را از بیان جذاب و شیرین ایشان نقل کنیم.

استاد برای اولین بار بر فراز منبر سخن می گوید

استاد علامه عسکری از اولین منبر خود در سامراء چنین یاد می کنند:

«بعد از اینکه در سال ۱۳۵۳ ه. ق از ایران به سامراء باز گشتم، در مدرسه میرزا حسن شیرازی برای اولین بار بالای منبر رفتم. در مجلس، کسانی چون استاد مرحوم میرزا حبیب الله اشتهاردی و

سید محمود شیرازی و سید حسین شاهرودی و آغا بزرگ تهرانی و جمعی از طلاب حاضر بودند. بالای منبر آیه مبارکه ﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾^(۱)؛ «شایسته نیست مؤمنان همگی (برای جهاد) کوچ کنند پس چرا از هر فرقه ای از آنان دسته ای کوچ نمی کنند تا (دسته ای بمانند) و در دین آگاهی پیدا کنند و قوم خود را وقتی به سوی آنان باز گشتند بیم دهند؟ باشد که آنان (از کفر الهی) بترسند.» را قرائت کردم. آنگاه خطاب به حاضرین گفتم: آیا می دانید این آیه با این جمله: «فلولا نفر من كل فرقة منهم طائفة ليدخلوا المدارس ويدرسوا فيها و يُدّرسوا الى أن يموتوا»؛ «پس چرا از هر فرقه ای از آنها دسته ای کوچ نمی کنند تا وارد مدارس شوند و درس بخوانند و تدریس کنند تا بمیرند!» نسخ شده است؟!

همه تعجب کردند چون می دانستند این آیه نسخ نشده است. آنگاه من ادامه دادم: حوزه چیست؟ و از حوزه چه انتظاریست؟ حاجات مردم چیست؟ از این سخنان من، همه تحت تاثیر قرار گرفتند. خصوصاً آیت الله سید حسین شاهرودی؛ به طوری که پس از سخنرانی به شدت مرا مورد تفقد قراد داد و مرا نصیحت

کردند که به ایران مراجعه کرده و به تبلیغ بپردازم.^(۱)

حضرت استاد علاوه بر خدمت به جامعه اسلامی، در عرصه فرهنگ و تربیت دینی هرگز از نهضت خدمت رسانی به خلق خدا نیز غافل نبوده اند. افتتاح درمانگاههای متعددی چون درمانگاه «الرعاية الإسلامية» در کراچه شرقیه بغداد در سال ۱۳۸۲ ه.ق و درمانگاه «الرعاية الإسلامية» در کاظمین جهت درمان طلاب علوم اسلامی و زائران عتبات عالیات و دیگر طرحهای مختلف و عام المنفعه، نمونه های اندکی از سالها خدمت شبانه روزی و صادقانه استاد علامه عسکری در جهت رفاه امت اسلامی است.

(۱) نشریه البقیة، چاپ شعبان سال ۱۴۲۳ ه.ق.

فصل سوم

اندیشه ها

مکتب فکری علامه عسکری

اینک که فصل دیگری از این دفتر را می‌گشائیم، نگاهی گذرا و درخور تعمق به قریب یک قرن عشق و اندیشه، تجربه و تحقیق، تلاش این فرزانه اندیشمند می‌افکنیم. از سخنان عالمانه و جذاب او سود برده و از افکار و اندیشه‌های بیدارگرانه، مصلحانه، و حقیقت‌جویی او درس می‌آموزیم.

نتیجه سالها تلاش و زحمت شبانه روزی، و تحقیق و بررسی کتب علمی، اکنون مجموعه‌ای عظیم و گرانبها را در اختیار پیروان مکتب تشیع و علاقه‌مندان به حقیقت قرار داده است که هر برگی از بوستانِ دفتر دانش او، گوهری گرانبهاست و لحظه‌ای ایستادن بر ساحل اندیشه اش، فرصتی مغتنم است.

حاصل این تحقیق و تفحص در قرآن و احادیث اهل بیت (علیهم‌السلام) و آثار سلف صالح، امروز به مکتب فکری ویژه‌ای بدل گردیده که ره‌جویان بسیاری را به ساحل مقصود رسانده است و بارها و بارها علما و اندیشمندان را به تحسین و

حیرت واداشته است .

با بررسی آثار و اندیشه های استاد ، می توان مکتب فکری ایشان را در محورهای زیر مورد بررسی قرار داد :

اول : بحث هایی که با هدف شناخت راویان ساختگی و روایات دروغین و پدیده جعل در احادیث مکتب خلفا صورت گرفته است

دوم : تحقیق پیرامون دو مکتب - مکتب اهل بیت علیهم السلام و مکتب خلفا - و بررسی و بیان ویژگیهای این دو مکتب .

سوم : پایه ریزی و تدوین طرحی مستند و روشن در راستای نقش ائمه در احیاء دین ؛ با توجه به مقام علمی ، معنوی و معرفتی اهل بیت علیهم السلام و مورد قبول بودن این فضائل برای اهل بیت علیهم السلام در نزد عامه .

چهارم : اثبات یگانگی سنت ائمه علیهم السلام با سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و به عبارت دیگر ، نبوی بودن همه احادیث امامان شیعه با اسناد عالی .
پنجم : طرح نظریه راه گشای «وحی قرآنی و وحی بیانی» که پاسخگوی بسیاری از شبهه ها در مورد قرآن بوده و احادیثی که بد فهمیده می شد را روشن می سازد . شاید بتوان گفت بهترین و مفصل ترین طرحی که به صورت جامع و محققانه به مسئله «جمع آوری قرآن» و «عدم تحریف قرآن» پرداخته است ، طرحی است

که استاد تحت عنوان «مصون بودن قرآن از تحریف» براساس اسناد دو مکتب تدوین نموده اند .

ششم : طرح استخراج عقائد اسلام از درون قرآن کریم که با اندیشه جمع و تقریب بین فرقه های مسلمین نوشته شده است ، که این نیز از دیگر طرحهای مفصل و عالمانه استاد است .

مکتب تشیع ، ادامه سنت نبوی

یکی از اندیشه ها و دغدغه های اصلی استاد ، اثبات این نظریه است که حدیث شیعه و مکتب ائمه معصومین علیهم السلام در واقع همان ادامه سنت پیامبر صلی الله علیه و آله است .

دلایلی که حضرت استاد در این باره می فرمایند را می توان چنین دسته بندی کرد :

اول : ائمه ما بارها تصریح فرموده اند که با «اجتهاد» و «ظن» و «دیدگاه من» و «باید چنین باشد» و از این قبیل تعابیر ، کاری ندارند و آنچه در پاسخ پرسش های ما می گویند ، سخن رسول خداست . از خود چیزی بر آن نمی افزایند و حدیث آنها حدیث رسول خداست .

دوم : امامان شیعه بارها فرموده اند که در وقایع و مسائل و فتنه ها جز بر پایه کتاب خدا و سنت رسولش و نیز جز براساس یقین

فتوانمی دهند .

سوم : احادیث مکرری از ائمه علیهم السلام داریم که سلسله پدران خود را به عنوان سند خود تا پیامبر صلی الله علیه و آله بر شمرده اند و به راوی اجازه داده اند که این سند را برای هریک از احادیثشان بیاورد .

چهارم : امامان علیهم السلام و اصحاب آنها بارها از کتابهایی به نام «الجامعة» و «مصحف علی» سخن گفته اند . این کتابها به دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله برای اوصیانش نوشته شده اند و به املائی او علیه السلام و کتابت علی علیه السلام هستند و احکام دین و تفسیر کتاب خدا و برخی علوم دیگر در آنهاست . و به عنوان میراث ، به امامان شیعه علیهم السلام منتقل شده اند .

امامان شیعه علیهم السلام گاه می شد که حکم مسأله ای را از کتاب امام علی بن ابیطالب علیه السلام نقل می فرمودند و به نام «کتاب امام» تصریح میکردند و گاه نیز همان حکم را بدون اینکه نامی از کتاب امام ببرند بیان می داشتند . بنابراین احادیث ائمه علیهم السلام یک سند دارند و آن یک سند به خدای سبحان ختم می گردد . روایات آنان از یک ریشه برخاسته و از یگانگی کامل برخوردارند .

هشام بن سالم از حماد بن عثمان و دیگران روایت کرده اند که امام صادق علیه السلام فرمود : «حدیث من ، حدیث پدرم است و حدیث پدرم ، حدیث جدم و حدیث جدم ، همان حدیث حسین است و

حدیث حسین، حدیث حسن و حدیث حسن، همان حدیث امیر المؤمنین و حدیث امیر المؤمنین، حدیث رسول خدا و حدیث رسول خدا، سخن خداوند عزوجل است.^(۱)

انتقال وحی به علی علیه السلام

با توجه به خاتمیت رسالت پیامبر عظیم الشأن اسلام و مسأله برگزیده بودن شریعت مبین اسلام برای همه نسلهای بعد از پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و ضرورت انتقال آموزه های الهی به نسل های آینده، رسول گرامی خداوند تبارک و تعالی بر اساس دستور الهی ﴿يَا أَيُّهَا الرُّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾؛ «ای پیامبر آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده کاملاً (به مردم) برسان و اگر نکنی رسالت او را انجام نداده ای، و خداوند تو را از (خطر احتمالی) مردم نگاه می دارد و خداوند جمعیت کافران (لجوج) را هدایت نمی کند.»^۱ با معرفی جبرئیل از همان ابتدای رسالت و بعثت و از زمان نزول آیه مبارکه ﴿وَإِنذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾؛ «و خویشاوندان نزدیکت را انذار کن.»^(۲) را کار انتقال آموزه های الهی، به ولی

(۱) الکافی، ج ۱ ص ۵۳ / ارشاد شیخ مفید، حدیث ۸۶.

(۱) مائده / ۶۷.

(۲) الشعراء / ۲۱۴.

برگزیده خداوند، امیر مؤمنان علی علیه السلام که شایسته‌ترین گزینه برای این امر خطیر بودند آغاز نمود.

حضرت استاد علامه عسکری که سالهای متمادی در تاریخ و سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله غور نموده و غواص دریای پر تلاطم تاریخ اسلام بوده است در ارتباط با مسأله انتقال وحی توسط پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام و دیدارهای منظم مولا علی و درس آموزی ایشان از مکتب رسالت بحث و بیان شیرینی دارند که در اینجا به ذکر آن می‌پردازیم.

«مجالس تعالیم و دیدارهای منظم امیرالمؤمنین علیه السلام با پسر عمویش رسول خدا صلی الله علیه و آله برای فراگیری دانش از آن حضرت به تفصیل در کتب روائی آمده است برای نمونه در کتاب «کافی» از قول امام علیه السلام نقل شده که او در شبانه روز دو بار نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله می‌رفته و با وی خلوت می‌کرده است و هر کجا که پیامبر صلی الله علیه و آله تشریف می‌برده، علی علیه السلام نیز در خدمت ایشان بوده است. همه اصحاب آن حضرت، این را می‌دانستند که پیامبر خدا جز با شخص امیرالمؤمنین علیه السلام با هیچ کس دیگر چنین ملاقاتهایی نداشته است. این دیدارها غالباً در خانه امام علی علیه السلام انجام می‌گرفته و رسول خدا به سؤالات آن حضرت جواب کافی می‌داد. در این جا یک بخش کوتاه از سخن حضرت علی علیه السلام را به نقل از

کلینی بیان می‌کنیم. در متن کافی می‌خوانیم که امام علیه السلام می‌فرمایند: «هیچ آیه‌ای از قرآن به رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل نشده مگر اینکه برای من می‌خواند و تقریر می‌فرمود و من آن را به خط خود نوشتم و حضرت تأویل و تفسیر، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه و عام و خاص آن را به من آموخت و از خدای سبحان درخواست کرد که قدرت فهم و حفظ آن را به من مرحمت فرماید.»^(۱) پس در ادامه می‌فرمایند: پس از دعای پیامبر، هیچ مطلبی را که ایشان به من آموخته بود از خاطر نبردم.

در اینجا مناسب است که حدیث دیگری را یاد آور شوم که زید بن علی علیه السلام آن را به این مضمون روایت کرده است که: پیامبر روزهایی را که با علی دیدار نمی‌کرد به خاطر می‌سپرد و هنگامی که امام به حضور ایشان می‌رسید می‌فرمود: ای علی در فلان روز فلان مطلب آمده و در فلان روز چنین مطلبی بر من نازل شده است و بدینسان ادامه می‌داد تا به روزی می‌رسید که امام علیه السلام به زیارتش نائل شده بود. از این کلام و کلام امام علیه السلام در می‌یابیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله همه اوامر و نواهی و حلال و حرام‌های الهی، خواه مربوط به مسایل زمان حال و خواه مربوط به مسایل آینده و نیز آنچه در کتابهای آسمانی به پیامبران گذشته نازل شده بود را به علی علیه السلام

تعلیم داده است»^(۱).

حضرت استاد در ادامه این بحث برای تکمیل موضوع به روایتی از مکتب خلفا اشاره می‌فرمایند که مضمون آن چنین است: «در کتاب صحیح ترمذی که یکی از کتب معتبر مکتب خلفا است روایتی از جابر بن عبد الله انصاری نقل شده که در جنگ طائف رسول خدا ﷺ علی را به حضور طلید و با او به نجوا نشست، مردم از راه خرده‌گیری گفتند در گوشی صحبت کردندش با پسر عمویش چه طول کشید؟! چون این سخن به گوش رسول خدا رسید فرمود: من از پیش خود با او به نجوا نشستم بلکه خداوند است که با او نجوا می‌کند. ترمذی در توضیح این حدیث معتقد است نجوای خداوند یعنی: خدا به پیامبرش امر کرده تا با وی به نجوا بنشینند!»

حال ببینیم واقعاً مسأله چه بوده است که رسول خدا ﷺ بنا به امر خدا با پسر عمویش آن هم در جنگ طائف به نجوا نشسته؟ آیا در گوشی صحبت کردن، مشورت جنگی بوده، در حالی که پیامبر در مشورت‌هایش در جنگها همه را شرکت می‌داد. و با فرد خاصی به مشورت نمی‌نشست، هم چنان که در مورد جنگ‌های بدر، احد، خندق و... این مطلب در تاریخ ثبت شده است پس ناگزیر باید

(۱) کیهان فرهنگی، سال هجدهم، دی ماه ۱۳۸۰، اسلام، تحریرها و واقعیت‌ها.

پذیرفت که این دیدار و دیدارهای مکرر و نامرتب مانند آن، در ردیف همان دیدارهای منظم روزانه ایشان بوده است که دست آورد همه این دیدارهای مرتب و نامرتب رسول خدا ﷺ، با پسر عمویش علی بن ابی طالب علیه السلام سپردن همه علوم و دانش های اسلامی از عقاید و احکام و دیگر علوم به شخص امام علیه السلام بوده است^(۱).

بنابراین؛ براساس دیدگاه علامه محقق استاد عسکری آنچه از طرف خداوند جل و علا به رسول خدا ﷺ نازل شده است به دو صورت ابلاغ شده است.

دسته اول شامل مواردی بوده که زمان مقتضی برای ابلاغ آنها فرا رسیده و شرایط مناسب برای بیان آنها وجود داشته، این موارد توسط خود آن حضرت و بدون واسطه به حاضران محضر شریفش ابلاغ می شد.

و اما دسته دوم شامل مواردی بوده که زمان عمل کردن به آنها پس از عصر پیامبر بوده است. این موارد را حضرت فقط به علی علیه السلام تعلیم می فرموده و امام علی علیه السلام هر دو دسته مطالب را که توسط پیامبر تبلیغ و بیان می شد در کتابهای جداگانه به خط خود

(۱) کیهان فرهنگی، سال هجدهم، دی ماه ۱۳۸۰، اسلام، تحریفها و واقعیتها.

می‌نوشت. این برنامه هم چنان ادامه داشت تا زمان رحلت پیامبر ﷺ.

در «تاریخ ابن عساکر» از عبدالله بن عمرو عاص نقل می‌کند که: «رسول خدا به هنگام آخرین بیماری خود فرمود: برادرم را نزد من بخوانید... علی علیه السلام نزد آن حضرت حاضر شد آن گاه پیامبر جامه خود را بر روی او افکند و او را پوشانید و خود کاملاً به او نزدیک شد و به آهستگی با وی سخن گفت. یعنی ابلاغ رسالت به علی علیه السلام به صورت ویژه تا لحظه آخر حیات رسول الله ﷺ ادامه داشت.

«الجامعه» در تحقیق علامه عسکری

نخستین کتابی که در طول تاریخ حدیث و روایت، تدوین شد، کتابی بود که به املاي رسول خدا ﷺ و خط علی علیه السلام به رشته تحریر در آمد و «جامعه» نام گرفت. تعبیری که در روایات نسبت به «جامعه» آمده، نمایانگر اهمیتی است که رسول خدا ﷺ از همان آغاز برای کتابت حدیث قائل بوده و مخصوصاً در نظر داشته‌اند تا مواریثی به صورت کتب در اختیار جانشینان خود قرار دهند. در این زمینه روایات دیگری نیز وجود دارد، لکن تنها به عنوان قرائنی در اثبات عنایت رسول خدا به امر نگارش این مواریث، می‌توان به آن استناد ورزید.

به طوری که از پاره‌ای روایات بر می‌آید در این کتاب کلیه احکام و تکالیف شرعی و نیز آنچه در دایره حلال و حرام الهی قرار دارد، وجود داشته است. نشر علنی این کتاب احتمالاً به خاطر تقیه و رعایت بعضی مصلحت‌ها از سوی امامان جایز نبوده، البته کتاب جامعه در منابع حدیثی اهل سنت نیز مورد اشاره واقع شده است.

بیان رسا و استدلالی استاد، ما را در شناخت بیشتر این میراث امامت، یاری خواهد کرد.

ایشان در ارتباط با «جامعه» فرموده‌اند:

«از احادیث بسیار چنین بر می‌آید که امام علی بن ابی طالب علیه السلام چندین کتاب داشته که حاوی مجموعه احکام و معارف دین اسلام بوده است که در اینجا به بررسی کتاب جامعه می‌پردازیم: در کتاب «اصول کافی» و «بصائر الدرجات» از قول ابوبصیر روایتی نقل شده که فوق العاده جالب توجه است. ابوبصیر گفته خدمت امام جعفر صادق علیه السلام رسیدم و گفتم فدایت شوم شیعیان تو طی احادیثی مدعی‌اند که رسول خدا بابتی از علم به روی علی گشوده است که از آن هزار باب دیگر گشوده می‌شود. امام علیه السلام در پاسخ وی می‌فرماید: «ای ابو محمد، ما جامعه داریم و آنها چه می‌دانند که جامعه چیست. ابوبصیر مجدداً جویای وصف جامعه می‌شود که

امام صادق خطاب به او می‌گوید: جامعه، صحیفه‌ای است به درازای هفتاد ذراع که همه مطالب آن یک به یک از دو لب مبارک رسول خدا ﷺ بیرون آمده و علی علیه السلام آن را به خط خود نوشته است. در آن صحیفه از هر حلال و حرامی، از هر آنچه که مردم در آن زمان به آن نیاز داشته و در آینده نیاز خواهند داشت، سخن رفته است، حتی دیه یک خراش سطحی بر پوست بدن.^(۱) سخن پیرامون جامعه و کتاب امام علی علیه السلام در روایات متعددی آمده است و در اینجا ما به ذکر همین یک روایت بسنده می‌کنیم. ضروری است بدانیم نخستین امامی که به کتاب امیر المؤمنین اشاره کرده و از آن سخن گفته است، امام علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام است و این مطلب حداقل در هشت کتاب معتبر حدیثی روایت شده است. و نیز گاهی دیده شده است که امام باقر و امام صادق علیه السلام، کتاب امیر المؤمنین را در برابر پیروان مکتب خلفا گشوده، و مطالبی از آن را به ایشان نشان داده‌اند.^(۲)

(۱) مراجعه شود به الکافی جلد ۱، ص ۲۳۹.

(۲) کیهان فرهنگی، سال هیجدهم، دی ماه ۱۳۸۰، اسلام، تحریفها و واقعیتها.

مصحف علی علیه السلام در تحقیق علامه عسکری

یکی از سئوالات موجود در ذهن بسیاری از مسلمانان و اهل تحقیق و اندیشه، مسأله قرآن و کتابی به نام مصحف علی علیه السلام است. اینکه آیا مصحف علی علیه السلام همان قرآن است با ذکر شأن نزول آیات، که توسط ائمه علیهم السلام دست به دست گشته؟ و یا اینکه چگونه این مصحف جمع آوری شده است؟ سئوالاتی است که در بیان علامه عسکری می توان پاسخ آنها را یافت.

حضرت علامه در ارتباط با مصحف علی علیه السلام فرموده است: «آن حضرت پس از دفن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قرآنی را که در منزل رسول خدا بر روی پوستها و امثال آن نوشته شده بود، به همان ترتیبی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در ترتیب سوره ها دستور داده بودند، همراه تفسیر و شأن نزول آیات جمع آوری و منظم کردند سپس آن را به حکومت وقت عرضه داشتند، اما این قرآن به خاطر تفسیرها و شأن نزولهایش که با قریش و نزدیکان حکومت برخورد داشت، مورد پذیرش قرار نگرفت. امام علی علیه السلام آن مصحف را به خانه برد و پیش خود نگاه داشت، این مصحف بعد از ایشان در اختیار ائمه علیهم السلام قرار می گرفت و آنها از شرح و تفسیری که در آن بود برای مردم روایت می کردند، اکنون این مصحف در دست حضرت حجت

امام زمان (عج) است که پس از ظهور آن را آشکار ساخته و دستور می‌فرماید تا از روی آن تدریس نمایند.

حضرت امیر علیه السلام در زمان حکومت خود، تفسیر قرآن را که از پیامبر صلی الله علیه و آله فرا گرفته بود در ضمن خطبه هایش برای مردم بیان می‌کرد و تابعین از اهل کوفه این تفسیر را از آن حضرت شنیده و بعد برای دیگران روایت نموده‌اند.

بیشتر تفسیرهای شیعه و سنی که مشتمل بر بیانات پیامبر صلی الله علیه و آله است از این طریق نشأت گرفته است. اگر خلافت حضرت امیر علیه السلام و هجرت ایشان از مدینه، به کوفه و بیانات آن حضرت نبود، هیچ تفسیری وجود نداشت. پس آن حضرت تفسیر قرآن را که در زمان خلفای قبل ممنوع شده بود به جامعه باز گرداند لذا تعبیر «حَمَلَةُ كِتَابِ اللَّهِ؛ حاملان کتاب خدا» که در زیارت جامعه کبیره در شأن ائمه علیهم السلام وارد شده در حق حضرت امیر علیه السلام به نحو کامل صادق است.

آن حضرت در مسجد کوفه فرمود: «قبل از آنکه از میان شما بروم از من سؤال کنید، قسم به خدا من به راههای آسمان از راههای زمین آگاه‌ترم! هیچ آیه‌ای نیست مگر آنکه می‌دانم در کوه نازل شده یا در صحرا، در شب نازل شده یا در روز»^(۱).

(۱) رجوع شود به میزان الحکمة، ج ۲، ص ۱۲۱۸.

البته بعضی از افراد نادان و مغرض از این پیشنهاد حضرت سوء استفاده کرده و برای مسخره نمودن یا عاجز کردن حضرت سوالات بی مورد یا به گمان خود مشکل مطرح می کردند که حضرت پاسخ مناسب را می دادند.^(۱)

بررسی علل و زمینه های تحریف مفاهیم قرآنی

همانطور که می دانیم پس از رحلت پیامبر اسلام ﷺ دستگاه خلافت که از قریش بودند به فکر افتادند قرآن را از شأن نزول آن جدا کنند و آن را بدون شرح و تفسیر بنویسند، تا اینکه کم کم عقاید باطل در بین مسلمین رواج یافته و مفاهیم قرآن تحریف شود. تلاش خلفا برای حذف تفسیر و شأن نزول آیات و مقاومت اهل بیت علیهم السلام و پیروان راستین ایشان در برابر این هدف شوم را از بیان شیوا و جذاب علامه نقل می کنیم.

ایشان در باره این بحث چنین فرموده اند:

«شما می دانید هر چه از قرآن بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل می شد آن حضرت برای مردم می خواند و معانی آن را بیان می فرمود یکی از صحابه می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله در مسجد مدینه ده آیه ده آیه به ما یاد می داد: از آن ده آیه نمی گذشتیم تا آنچه احکام و بیان در آن

(۱) کیهان فرهنگی، سال هجدهم، دی ماه ۱۳۸۰، اسلام، تحریفها و واقعیتها.

آیات بود می‌آموختیم، یعنی آنچه از علوم قرآن لازم بود: حضرت محمد ﷺ برای مردم بیان می‌کردند و کسانی که توان نوشتن داشتند آنچه یاد می‌گرفتند روی چرم، تخته، استخوان و... می‌نوشتند چه آیه قرآن و چه بیان پیامبر ﷺ در معنای لغوی و شأن نزول و احکام آن آیات. پس آموزش و نگارش قرآن در زمان حضرت محمد ﷺ همراه با بیان و تفسیر آن حضرت بوده و نوشتن قرآن به تنهایی مرسوم نبوده است در اینجا به چند نمونه از شأن نزول آیات که در این مصحف‌ها بوده اشاره می‌کنم:

در بیان آیه ﴿إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾^(۱) آمده بود که عیب گوی پیامبر ﷺ عاص بن وائل پدر عمرو عاص است.

در تفسیر آیه ﴿إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ...﴾^(۲) آمده بود آن فاسق ولید است.

و در تفسیر ﴿... وَالشَّجَرَةُ الْمَلْعُونَةُ...﴾^(۳) آمده بود که شجره ملعونه بنی امیه‌اند. این آیات و دهها آیه دیگر درباره قریش و انتقاد به آنها بوده که در این مصحف‌ها به صورت بیان پیامبر ﷺ نوشته شده بود.

عبد الله بن عمرو عاص می‌گوید: من در زمان پیامبر ﷺ

(۱) کوثر / ۳.

(۲) حجرات / ۶.

(۳) الاسراء / ۶۰.

احادیث رسول خدا را می نوشتم، قریش مرا نهی کردند - مقصود از قریش همان صحابه پیامبر ﷺ است - که هر چه حضرت محمد ﷺ می گوید می نویسی؟ و بعد با بی معرفتی در شناخت پیامبر ﷺ می افزودند: پیامبر بشر است در غضب سخن می گوید و در حال خشنودی سخن می گوید، یعنی همچنانکه بشر به سبب خشنودی از کسی از او تعریف می کند و در حال غضب بد گویی می کند پیامبر ﷺ نیز چنین است. عبد الله بن عمرو عاص می گوید: نوشتن حدیث پیامبر ﷺ را ترک کردم و بعد از آن، داستان را به رسول خدا گفتم آن حضرت فرمود: سخن مرا بنویس قسم به آنکه جانم در دست اوست جز کلام حق از دهانم بیرون نمی آید.

این مطلب در سنن (دارمی) و (ابن داوود) و مسند (احمد) و مستدرک (حاکم) - از مستندات مکتب خلفا - آمده است.

رویداد فوق بیانگر آن است که قریش از همان زمان پیامبر نمی خواستند حدیثی که به ضررشان است نوشته شود. در مرگ پیامبر ﷺ هم شعار (حسبنا کتاب الله) را مطرح کردند. پس از رسول خدا، قریشی ها زمام امور را به دست گرفتند و به فکر افتادند قرآن را از تفسیر جدا کنند، چون در مصحف هایی که در دست مردم بود در بیان ﴿یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک...﴾ ؛ «ای

پیامبر آنچه از طرف پروردگارت به تو نازل شده (به مردم) برسان»^(۱) نوشته بود «فی علی؛ در مورد علی» این تفسیر با سیاست دستگاه خلافت ناسازگار بود لذا از زمان ابوبکر کار تجرید قرآن - جدا کردن قرآن - از بیان پیامبر ﷺ شروع شد و عمر در زمان حکومتش دستور داد قرآن را تنها بنویسند. ولذا همین قرآنی که امروز در دست ما هست، نوشته شد و آن را نزد دخترش ام المؤمنین - حفصه - به امانت سپرد تا در فرصت مناسب آن را جایگزین مصحف‌های موجود در دست مسلمین کند، پس این قرآن همان قرآن زمان پیامبر ﷺ است بدون بیان و تفسیر آن حضرت. همچنین عمر به والیان خود دستور می‌داد مردم را به قرآن مشغول دارید و از حدیث پیامبر ﷺ منصرف کنید.

قرظة بن کعب از اصحاب پیامبر ﷺ می‌گوید: عمر مرا والی کوفه کرد وقتی عازم کوفه شدیم به بدرقه ما آمد تا مسافتی از مدینه دور شدیم. گفت: می‌دانید برای چه به بدرقه شما آمدم؟ گفتیم برای اینکه ما صحابی پیامبر هستیم خواستی ما را اکرام کنی. گفت: آری ولی با آن نیز چیز دیگری هم هست و آن اینکه شما به شهری می‌روید که مردمش خیلی قرآن می‌خوانند مثل زنبورها که آوازشان در هم می‌پیچد، شما آنها را از خواندن قرآن به شنیدن حدیث

رسول خدا ﷺ مشغول نکنید. پس از آن از ترس خلیفه حدیثی از پیامبر ﷺ نقل نکردم. و در تاریخ ابن کثیر، ابو موسی اشعری گفته است عمر مرا والی بصره کرد و سفارش نمود تنها قرائت قرآن را در میان مردم ترویج کنم. کار به جایی رسید که خود عمر معنای آیه‌ای را نمی‌دانست. بالای منبر گفت «وفاکته و ابا؟» (و میوه و چراگاه)^(۱) یعنی چه؟ بعد خود گفت: خوب ندانی عمر، آنچه از قرآن می‌دانید عمل کنید حلالش را حلال دارید و حرامش را حرام. در این موارد تفسیر آیات را گاهی از کعب الاحبار یهودی و گاهی از ابن عباس می‌پرسید. آن هم آنچه مصلحت حکومت خود می‌دانست. در نتیجه این عمل کار در شهرهای مسلمین بدانجا کشید که مردم فقط قرآن می‌خواندند و صاحبان مصحف‌ها که در آنها قرآن همراه تفسیر بود، حق نداشتند تفسیر پیامبر ﷺ را بیان کنند. تا رسید به زمان عثمان. ناراحتی مردم از کارهای عثمان و کارگزاران او چون ولید و سعید و عبد الله بن ابی سرح و معاویه زیاد شد، کم کم ذهن‌ها باز شد و از نیمه دوم حکومت عثمان اعتراضات مردمی فزونی گرفت و مردم همین تفاسیر را نسبت به بنی امیه و دستگاه خلافت که در مصحف‌هایشان نوشته بود، می‌خواندند. در اینجا عثمان، قرآنی را که در زمان عمر بدون تفسیر

نوشته شده و نزد حفصه بود از او گرفت و دستور داد از روی آن شش نسخه نوشتند و به شهرهای مکه، شام، کوفه، بصره، حمص و اسکندریه، یک نسخه فرستاد تا فقط از روی اینها تکثیر و قرائت شود و یک نسخه را در مدینه نگاه داشت. بعد مصحف‌های صحابه را که همراه تفسیر بود جمع کرد و همه را سوزاند. لذا در دست مسلمانها تنها همین قرآن بی تفسیر ماند فقط عبد الله بن مسعود مصحف خود را نداد برای همین بود که تهمت‌ها به او زدند. مثلاً گفتند او قرآنش را نمی‌دهد چون فلان سوره را ندارد یا فلان چیز را زیادی دارد.^(۱)

خلفا مانع تدوین وحی بیانی می‌شوند

پس از قرآن کریم دومین مرجع شناخت احکام و عقاید اسلام، عبارت است از سنت رسول اکرم ﷺ و احادیث معصومین علیهم السلام. در این مورد خداوند تبارک و تعالی با نزول آیه مبارکه ﴿بِالْبَيِّنَاتِ وَالزَّبْرِ وَانزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لَتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نَزَلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾؛ «از آنها پبرسید» از دلایل روشن و کتب (پیامبران پیشین آگاهند؟) و ما این ذکر (قرآن) را فرستادیم تا آنچه را که به سوی مردم نازل شده

(۱) کیهان فرهنگی، سال هیجدهم، دی ماه ۱۳۸۰، اسلام، تحریفها و واقعیتها.

است برای آنها روشن سازی و شاید اندیشه کنند»^(۱) رسول خدا را مکلف به تبیین مسایل قرآنی فرمود و نبی اکرم ﷺ با صدور حدیث ثقلین حجیت سنت و سیره عترت خویش را مورد امضاء قرار داد ضمن آنکه عصمت و صلاحیت اهل بیت رسول خدا در آیه ۳۳ سورة احزاب^(۲) مورد تأکید قرار گرفته است.

با سیری در تاریخ اسلام، به وضوح مشخص می شود، ممنوعیت نگارش حدیث پیامبر ﷺ در پی رحلت آن بزرگوار و از سوی مکتب خلفا به وقوع پیوست و این شیوه ناپسند موجب شد تا گروه کثیری از فقها و محدثان عامه (اهل سنت) از نگارش و تدوین حدیث خود داری کرده و به عبارتی فرمان منع را محترم شمارند.

اجرای این سیاست باعث شد تا بسیاری از روایات نبوی - خاصه روایاتی که در مورد فضائل اهل بیت ﷺ وارد شده بود - از مدار خارج گشته و یا به بوتۀ فراموشی سپرده شود. مناسب است دلائل این رویکرد و شرح آن برهه از تاریخ اسلام را از زبان مورخ محقق علامه عسکری بشنویم:

حضرت استاد در ارتباط با رویکرد حذف حدیث و سیره

(۱) النحل/ ۴۴.

(۲) ﴿أَمَّا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾: «خداوند فقط می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و شما را کاملاً پاک سازد».

نویسی از جامعه مسلمین در مکتب خلفا می‌فرمایند:

«ما می‌دانیم که اصول اسلام در قرآن آمده ولی شرح و بیان آن در سنت پیامبر ﷺ یعنی حدیث و سیره آن حضرت است. در این باره خداوند به پیامبر می‌فرماید: «قرآن را بر تو نازل کردیم تا تو برای مردم بیان کنی آنچه را که برای ایشان فرستاده شده.»^(۱) احکامی مانند: نماز، روزه، حج، خمس، زکات، نکاح، طلاق، ارث، وصیت، و... کلیاتش در قرآن ذکر شده اما تفصیل و جزئیات آنها به وسیله پیامبر اکرم ﷺ برای مردم بیان شده بود و چون سیاست حکومت آن زمان در مواردی مغایر با احکام و سنت پیامبر ﷺ بود آنها می‌خواستند کسی با این احکام آشنا نباشد تا مورد اعتراض مردم قرار نگیرند لذا از نقل حدیث پیامبر ﷺ جلوگیری می‌کردند که به عنوان نمونه مصادیقی از این منع را بیان می‌کنیم از جمله اینکه: ابوبکر به اصحاب پیامبر ﷺ گفت شما از پیامبر خدا احادیثی را نقل می‌کنید که در آن اختلاف دارید و مردم بعد از شما بیشتر اختلاف می‌کنند پس از پیامبر خدا ﷺ چیزی روایت نکنید و اگر کسی از شما چیزی پرسید بگویید بین ما و شما قرآن هست و قرآن ما را کافی است حلال آن را حلال و حرامش را حرام شمارید. همچنین در «طبقات ابن سعد» آمده است احادیث در زمان عمر

(۱) النحل / ۴۴ ﴿وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ...﴾

زیاد شد. او مردم را قسم داد که احادیث نوشته شده را بیاورند و آنها - به خیال اینکه می‌خواهد استفاده کند - آوردند. عمر دستور داد همه را سوزانند. و نیز آن عده از اصحاب پیامبر ﷺ که در شهرهای مختلف برای مسلمانان روایت می‌خواندند مانند عبدالله بن حذیفه، ابودر داء، ابوذر، عقبه بن عامر را به مدینه احضار کرد و تا پایان عمرش به این صحابه اجازه خروج از مدینه را نداد. برخورد عثمان هم با نقل روایت همین گونه بود لذا وقتی که خلیفه شد گفت هیچ، حدیثی نباید روایت شود مگر آنچه در زمان دو خلیفه پیشین روایت شده است! از این رو ابوذر را به خاطر نقل احادیث پیامبر که معارض با دستگاه حکومت وقت بود، به شام و سپس به ریزه تبعید کرد.

یکی دیگر از علل نهی خلفا از نشر حدیث پیامبر ﷺ جلوگیری از انتشار فضایل و مناقب امیر المؤمنین علی ؑ بود چرا که آن حضرت بسیاری از سران قریش را در جنگ‌های صدر اسلام کشته بود و یک فرد عرب قریشی نمی‌توانست در این امر بی‌تفاوت باشد، علاوه بر آنکه احادیث پیامبر ﷺ درباره فضائل علی ؑ مانع به حکومت رسیدن قریش بود. چه بسیار احادیثی که پیامبر ﷺ تأویل و شأن نزول آیاتی از قرآن کریم را در مورد علی ؑ بیان فرموده بود. به این ترتیب آنچه از حدیث پیامبر ﷺ

نزد صحابه در مدینه بود، در سینه هاشان می ماند و چون به رحمت خدا می رفتند، آن احادیث از بین می رفت.

در زمان معاویه برای توجیه کار خلفا احادیثی جعل کردند که پیامبر ﷺ فرموده است: از من چیزی ننویسید و هر که از من غیر از قرآن کریم چیزی نوشته باشد محوش کند. یا در «صحیح مسلم» روایت شده است که از پیامبر ﷺ اجازه خواستند تا از او حدیث بنویسند، پیامبر ﷺ اجازه نداد. و روایات دیگری در این زمینه نقل شده که به خاطر اجتناب از طولانی شدن این بحث از نقل آن خودداری می کنم. به هر صورت خلفا توانستند احادیث پیامبر ﷺ را در مدینه محصور کرده - آن هم در سینه ها - و مردم خارج از مدینه را از سنت پیامبر ﷺ دور نگه دارند مگر آنچه خلیفه و دست نشانده های خلیفه صلاح می دیدند که بیان آن برای دستگاه حکومت اشکال نداشت. اگر وضع این چنین ادامه می یافت چیزی از عقاید و احکام واقعی اسلام باقی نمی ماند، لکن در مقابل این روش حضرت امیر ﷺ و ائمه اطهار ﷺ بعد از ایشان با نشر احادیث پیامبر ﷺ، اسلام صحیح را حفظ و تبلیغ نمودند.

زورمندان در مرحله اول تا توانستند از نشر رکن دوم اسلام یعنی سنت نبوی جلوگیری کردند، اما از آنجا که می دانستند امکان دارد در میان مردم احادیث صحیحی انتشار یابد و با سیاست آنها

مخالف باشد، لذا طرحی خاص ریختند که اصولا فرمایشات پیامبر را از اعتبار ساقط کنند تا اگر چنانچه از پیامبر حدیثی به دست آمد، به هیچ وجه اعتباری نداشته باشد که با آن بتوان حقیقتی را اثبات کرد، یا کاری درست از پیش برد، علاوه بر زحمات اهل بیت علیهم السلام در تاریخ می بینیم که میثم تمار بر بالای دار برای مردم حدیث نقل کرد و مردم شنیدند و ضبط کردند. دست و پای رشید هجری را بردند و او در حال جان دادن به همسایگان می گفت بیائید به جای این که گریه کنید حدیث بنویسید.

ابوذر را شهر به شهر تبعید می کنند و تحت نظر می گیرند که سخن نگوید، با این همه او باز هم حدیث روایت می کرد. این کارها با نهایت تأسف در امت اسلامی انجام شد! حمله به قداست و ارزش دینی از جوانب مختلفی به وقوع پیوست. در این راه نوشته های حدیثی فراوانی سوخته شد، افرادی تحت تعقیب قرار گرفتند، زبان ها و دهان ها بسته شد، کسانی به تبعید و حبس گرفتار شدند. به هر صورت علاوه بر تحریم نقل احادیث شریف نبوی برای مقابله با معدود احادیث منتشره کوشش های فراوانی به صورت یک سلسله احادیث جعلی، برای خرد کردن شخصیت پیامبر و قداست گفتار او، صورت گرفت در یک دسته از این گونه احادیث، مجموعه تعریفها و تکذیب های پیامبر در مورد

شخصیت‌های مثبت و منفی اسلام مورد خدشه قرار گرفت. مثلاً به پیامبر ﷺ ناروا نسبت دادند که آن حضرت به درگاه خداوند متعال عرضه داشت: بار الها من گاهی بر اساس غضب، گاهی بر اساس خشنودی، سخنی در توصیف یا مذمت کسی می‌گویم! مذمت‌ها و لعنت‌های مرا برای لعنت شدگان مایه پاکی و رشد و قرب به درگاهت قرار بده!!

در دسته دیگری از این نوع روایات، فرامین و دستورات پیامبر در مورد اصلاح امور دنیایی مردم، از جمله سیاست، تنظیم خانواده، مسائل اقتصادی، رهبری و امامت، و امثال آن مورد مناقشه قرار می‌گیرد.

در یکی از این مجموعه روایات جعلی، پیامبر می‌گوید: شما در مسائل و امور دنیایی خود از من آگاه‌ترید! شما به کارهای خودتان خبره‌تر و واردترید! نتیجه گرفتند که خود پیامبر فرمودند به سخنانم اعتنا نکنید، بلکه به فکر و رأی و نقشه خود عمل کنید. در مجموعه دیگری از این احادیث، سعی می‌شود شخصیت خارق العاده پیامبر تا حد یک بشر عادی، بلکه پائین‌تر تنزل داده شود. در ضمن این احادیث، پیامبر یک شخص فراموش‌کار معرفی می‌شود، قرآن را از یاد می‌برد...»^(۱).

(۱) کیهان فرهنگی، سال هجدهم، دی ماه ۱۳۸۰، اسلام، تحریف‌ها و واقعیت‌ها

آری؛ چون رسول خدا رحلت فرمود، منافقان و فرصت طلبان برای ایجاد اختلاف و نفاق و تفرقه بین صفوف مسلمین فعالیت خود را دو چندان کردند زیرا دیگر بیم آن نداشتند تا به وسیله وحی پرده از روی ریاکاریها و کارشکنیهایشان برداشته شود کار دست کاری در قوانین اسلام و جعل حدیث را همان منافقان، که جزء اصحاب بودند، بنیان نهادند و برای سرپوش گذاشتن بر اقدامات ناروای این قبیل اصحاب و سران مسلمین، برخی از مغرضین نیز رسول خدا ﷺ را از مقام نبوت و رسالت تا حد یک مجتهد ساده پائین آورده و اصحاب را هم سنگ او قرار دادند تا محملی برای اقدامات چندی آور آن قبیل اصحاب تراشیده باشند.

و استاد فرزانه، با سالها تلاش خستگی ناپذیر پرده از چهره نفاق برداشته و ماهیت اشخاص را آن گونه که هستند به جامعه اسلامی معرفی کردند.

مبارزه علی علیه السلام با تحریف مفاهیم قرآنی

همانطور که می دانیم حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام در زمان زمامداری خود مبارزه ای گسترده و همه جانبه را با تحریف مفاهیم قرآنی، به خصوص مبارزه با تحریف علمی از سنت پیامبر ﷺ مانند: رانت خواری و نظام طبقاتی آغاز کردند. علامه عسکری که

سالها عمر با برکتش با تحقیق در متون احادیث و تاریخ سپری گشته عالمانه و موشکافانه این برره از تاریخ را مورد بررسی قرار داده و چنین می‌فرمایند: «پس از قتل عثمان، مسلمانان برای اولین بار در تاریخ اسلام سرنوشت خود را به دست گرفته، با آزادی کامل با علی ابن ابی طالب علیه السلام بیعت نمودند بدین سبب این بیعت پس از بیعت با پیامبر صلی الله علیه و آله، تنها بیعت صحیح در اسلام بود که بدون اجبار و اکراه انجام گرفته بود. و آن‌گاه که حضرت علی علیه السلام روی کار آمد و خواست بین مردم به عدالت رفتار کند و افراد لایقی از انصار را والی ولایات قرار دهد، همان قریش علیه او شورش کردند و به رهبری ام‌المؤمنین عایشه و طلحه و زبیر، جنگ جمل را به پا کردند. بنابراین آن حضرت در مدینه که پایتخت خلفا و مرکز حکومت قریش شده بود نمی‌توانست اصلاحات خود را انجام دهد و لذا مرکز خود را به کوفه منتقل ساخت. چون در کوفه بیشتر اعراب از قبایل غیر قریش بودند و بقیه ایرانی‌هایی بودند که تازه مسلمان شده و آمادگی پذیرش اسلام راستین را بیشتر داشتند. لذا مرکز حکومت خود را کوفه قرار دادند و قاطعانه می‌گویم که حضرت امیر علیه السلام در زمان حکومت در کوفه، اسلامی را که از پیامبر صلی الله علیه و آله تلقی کرده بود به مردم تبلیغ نمود و احکام قرآن و سنت را به جامعه اسلامی باز گرداند.»^(۱)

(۱) کیهان فرهنگی، سان هیجدهم، دی ماه ۱۳۸۰، اسلام، تحریفها و واقعیتها

حکومت علی علیه السلام در خدمت حفظ وحی

روشن است که امیر مؤمنان علیه السلام که جانفشانی هایش برای پاگرفتن شریعت اسلام حتی منکران حضرت را به کرنش در برابرش وادار کرده، پس از رحلت پیامبر نیز ساکت نشده و زحمات و خدمات فراوانی کشیده است که ما تا کنون فقط به بخش اندکی از آن، از زبان استاد اشاره کرده ایم.

بهرتر است پای سخنان این فرزانه بنشینیم و زحماتی را که امام علی علیه السلام برای احیای معارف اسلام کشیده‌اند را از کلام استاد بشنویم.

ایشان درباره تلاش‌های طاقت فرسایی که مولی الموحدين برای ماندگاری اسلام نموده‌اند چنین می‌فرمایند:

«حضرت امیر علیه السلام علاوه بر خدمت به قرآن و تفسیر و نشر آن، احکام الهی را به املاي پیامبر صلی الله علیه و آله در کتابی به نام «جامعه» نوشته بود - که ما قبلاً مفصلاً آن را ذکر کردیم - پیامبر صلی الله علیه و آله آنچه را از طریق وحی دریافت کرده بود به حضرت علی علیه السلام آموخته بود آن حضرت پس از حکومت، علاوه بر آن که سنت پیامبر صلی الله علیه و آله را در عمل اجرا کرد، آن را در ضمن خطبه‌هایش برای مردم نیز بیان کرد، مردم این خطبه‌ها را که بیانگر سنت پیامبر صلی الله علیه و آله یعنی روشنگر

عقاید، اخلاق و احکام واقعی اسلام بود حفظ می کردند که بعدها توسط دانشمندان مقداری از آنها جمع آوری و تألیف شد. مسعودی در مروج الذهب در آخر ترجمه حضرت امیر علیه السلام می نویسد: و آنچه مردم از سخنان حضرت امیر علیه السلام در حفظ دارند چهار صد و هشتاد و چند خطبه است.

آنچه سید رضی رحمه الله علیه در نهج البلاغه جمع آوری نموده - که با حذف مکررات حدود ۲۳۶ خطبه می شود - خطبه های انتخاب شده آن حضرت بوده که به نظر سید رضی، بلاغت و زیبایی آن برجستگی داشته است و هر چند بعضی دانشمندان مقداری از آنچه را که سید رضی در نهج البلاغه نیاورده جمع آوری کرده اند در عین حال بسیاری از خطبه ها و فرمایشات حضرت امیر علیه السلام متأسفانه از دست رفته است.

اگر حضرت امیر علیه السلام به حکومت نمی رسید و این خطبه ها را ایراد نمی فرمود، عقاید ما مانند بعضی از پیروان مکتب خلفا بود، چون تنها روایات کعب الاحبارها که از عقاید تحریف شده تورات و انجیل گرفته شده بود، در جامعه اسلامی باقی می ماند. همچنین در احکام دیات، مجموعه ای به نام اصل ظریف از حضرت امیر علیه السلام به ما رسیده که آن حضرت آن را از کتاب جامعه که پیامبر صلی الله علیه و آله به ایشان املا کرده بودند برای والیان و امرای لشکر خود نوشته تا بر

مبنای آن حدود و دیات را اجرا کنند.

همچنین حضرت امیر علیه السلام شاگردانی را پرورش داد و معارف اسلامی را به آنها آموخت از جمله ابن عباس، کمیل بن زیاد، مالک اشتر، میثم تمار، ابوالاسود دثلی، رشید هجری، حجر بن عدی،... بعضی از اینان به طور خصوصی از حضرت استفاده می کردند و بعضی به ولایاتی منصوب می شدند و در حد خود این آموخته ها را به مردم تبلیغ می نمودند. از موارد دیگر آنکه، حضرت امیر علیه السلام همه را تشویق نمود تا احادیثی را که از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده بودند برای مردم روایت کنند. مثلاً روزی در مسجد کوفه صحابه را قسم داد که هر کس در حجة الوداع همراه پیامبر صلی الله علیه و آله بوده و حدیث غدیر را از او شنیده بر خیزد و روایت کند. عده ای در آنجا برخاستند و خطبه غدیر پیامبر صلی الله علیه و آله را روایت کردند. به این ترتیب بیش از هزار صحابی روایاتی را که در ذهن داشتند و از ترس حکومت های قبلی آنها را کتمان می کردند، در زمان خلافت حضرت امیر علیه السلام با آزادی آن احادیث را روایت کردند.

پس حضرت امیر علیه السلام با هجرتش از مدینه به کوفه به وسیله بیانات و خطبه های خود و با تربیت شاگردان خصوصی و اعزام آنها به مناطق دیگر و آزادی دادن به صحابه در نقل حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله، قرآن و سنت پیامبر را به جامعه اسلامی بازگرداند. روی

هم رفته می‌توان اذعان کرد بقاء و نشر فرهنگ اسلام که امروزه در دست مسلمین است به طور اعم نتیجه به حکومت رسیدن حضرت امیر علیه السلام و هجرت از مدینه به کوفه و خدمات آن حضرت است. ^(۱)

ابداع علم نحو برای مصونیت قرآن

حضرت استاد با توجه به مطالعات گسترده و اندیشه روشنی نتیجه‌ای را در مورد ابداع علم نحو توسط علی علیه السلام گرفته‌اند که خواندنی است.

ایشان فرموده‌اند:

«قواعد زبان عرب تا عصر خلافت حضرت امیر کشف و تنظیم نشده بود و نوشتن کلام عربی بدون اعراب گذاری انجام می‌گرفت. قرآن و سایر نوشته‌ها و نامه‌ها بدون اعراب بود.

ابو الاسود دثلی که یکی از اصحاب و شاگردان حضرت امیر بود، داستان تأسیس علم نحو یا قانون اعراب گذاری در زبان عربی را چنین حکایت می‌کند. روزی بر حضرت امیر وارد شدم، دیدم آن حضرت در حال فکر و اندیشه است. به من فرمود در شهر

(۱) کیهان فرهنگی، سال هیجدهم، دی ماه ۱۳۸۰، اسلام، تحریفها و واقعیتها.

شما - کوفه - قرآن را غلط می خوانند. می خواهم کاری کنم تا لغت عرب از این آشفتگی بیرون آید. گفتم: یا امیر المؤمنین اگر این کار را بکنید لغت عرب را زنده کرده اید. بعد از چند روز خدمت آن حضرت رسیدم، نوشته ای به من داد که در آن زیر بنای علم نحوراً نوشته بود. و از تقسیم کلمه به اسم و فعل و حرف و تعریف آنها شروع می شد بعد حضرت به من فرمود: به این نحو پیش برو.

ابو الاسود می گوید: آن را گرفته و به منزل رفتم و یک روزه قواعد نحوراً بر طبق راهنمایی و طرح حضرت نگاشتم و بعد آن را به حضرت نشان دادم و حضرت اشکالاتش را رفع کرد. مثلاً در مورد اسماء مشبّهة بالفعل فرمود: چرا کان را ننوشتی. گفتم: نمی دانستم از آنهاست. فرمودند: از جمله آنهاست. این قواعد نزد ابو الاسود بود و به سبب بخلی که داشت آن را به کسی نشان نمی داد و از آنجا که عالم به ادبیات عرب بود والیان پس از حضرت امیر علیه السلام او را احترام می کردند. از جمله والیان زیاد بن ابیه بود که از جانب معاویه ولایت عراق را در دست داشت. ابو الاسود را احضار کرد و از وی خواست قواعد زبان عرب را که حضرت امیر علیه السلام بدو آموخته، برای تعلیم به فرزندش در اختیار او بگذارد. ابو الاسود نپذیرفت. زیاد حيله ای به کار برد، کسی را

و داشت در مسیر ابو الاسود، قرآن را غلط بخواند. ابو الاسود پس از شنیدن این غلط خوانی و تحریف قرآن، حالش دگرگون شد و تصمیم گرفت تا نحور را برای حفظ قرآن از تغییر و تبدیل، به مردم تعلیم کند و قواعد علم نحو که وصی پیامبر حضرت امیر علیه السلام تنظیم و تعلیم فرمود این چنین منتشر شد و در نتیجه هر کس علم نحو را می آموخت قرآن و دیگر متون را می توانست بدون اعراب گذاری هم صحیح بخواند.

پروردگار عالم چنین پیش آورد که زیاد از ابو الاسود بخواهد علم نحو را که او از استادش حضرت امیر فرا گرفته بود به دیگران تعلیم دهد و این علم به واسطه دستگاه حکومت دشمن امام علی علیه السلام در سرزمین پهناور اسلام نشر شود و بدین وسیله فهم لغت عرب عصر پیامبر برای همه آسان گردد. بنابر این خدای متعال که اسلام و قرآن را به وسیله پیامبر خاتم به مردم رسانید با این خدمت وصی او - حضرت علی علیه السلام - آنها را تا ابد در بین بشر حفظ فرمود. ^(۱)

(۱) کیهان فرهنگی، سال هیجدهم، دی ماه ۱۳۸۰، اسلام، تحریفها و واقعیتها.

تبلیغ از دیدگاه علّامه

از دیدگاه استاد مفاهیمی که باید به مردم تبلیغ شوند به دو بخش تقسیم می شوند.

یک بخش آنهایی هستند که لفظ و معنایشان هر دو از کتب آسمانی است که این خاص قرآن کریم و سایر کتب آسمانی است. بخش دوم آنهایی هستند که معنا و مفهوم آنها آسمانی بوده، اما لفظش از پیامبر اکرم است، و آن حدیث و سنت است. آنچه که لفظ و معنایش از خداوند بوده است که قرآن کریم باشد - تبلیغ آن به مکلفین و مخاطبین، تا سال آخر وفات پیامبر تمام شد و پیامبر آن را به همه افراد تبلیغ فرمود. اما آن مفاهیم و حقایقی که بایستی در سنت نبوی بیان شود، خود به دو قسم می شوند. یکی آن قسمت بوده که مسلمان‌ها در آن عصر نیاز و حاجت داشته‌اند. این‌ها را پیامبر به طور کامل تبلیغ نموده است. قسمت دیگر، که در عصر پیامبر زمان عملش نبوده، و در زمان‌های بعد، هنگام عمل بدانها فرا می‌رسید، ولذا نیاز فوری به تبلیغ در آن عصر نداشته است. یعنی برای هر مسأله‌ای در اسلام، حکم و دستور و قانون وجود داشته و خداوند آن را برای پیامبرش بیان کرده و از طریق وحی تبیین کرده است، اما چون موقعیت اجرایی آنها پدید نیامده است، حضرت آنها

را برای عموم توضیح نفرموده‌اند و حکم آنها برای مردم مشخص نیست. در این گونه مسایل، پیامبر، احکام خدا را نزد امام امیر المؤمنین علیه السلام به ودیعت نهاده و اوست که بعد از آن حضرت وظیفه دار بیان آنهاست. به بیان دیگر، مسائلی که بایستی تبلیغ شوند، گاه بی واسطه و برای اولین بار تبلیغ می‌شده، و گاه با واسطه. احکامی که باید مکلفان برسند، در مرحله اول، تبلیغ آن باید به وسیله فرد معصوم و خالی از لغزش باشد. نماز یا روزه یا زکات یا جهاد یا هر حکم دیگر الهی، در نخستین بار باید به وسیله مبلغ معصوم به مکلف برسد و گرنه حکم خدا ممکن است دستخوش کم و زیاد و خطا و نسیان شود. البته هر مسلمان بعد از این که احکام را به درستی آموخت، می‌تواند و باید به دیگران تبلیغ نماید. یک مسلمان به دیگری می‌گوید: نماز را پیامبر چنین به من آموخته است یا خصوصیات فلان حکم را به این شکل تعلیم می‌کرد و یا فلان عمل را به این صورت انجام داد. یک مسلمان معمولی - فرد غیر معصوم - نمی‌تواند بدون اینکه از واسطه‌ای نقل کند، بگوید: نماز را خدا چنین بر شما لازم کرده است، نه؛ اصولاً چنین حقی برای غیر معصوم وجود ندارد. نکته اساسی و دقیق اینجاست. بنا بر این، آن دسته از احکام اسلامی که در عصر نبوی به علت کمبود نیاز و موقعیت، تبلیغ نشدند، پس از پیامبر باید، به

وسیله چه کسی تبلیغ شوند؟

در هنگام پاسخ گفتن به این سؤال است که به عمل و نقش ائمه علیهم السلام نزدیک می شویم. در این مورد روایاتی چند از خود امام امیر المؤمنین علیه السلام موجود است. در یکی از آنها که زید بن یثیع از حضرتش نقل می کند چنین آمده: پیامبر سوره براءت را با ابوبکر به سوی اهل مکه گسیل داشت. بعد از رفتن ابوبکر، آن حضرت علی را به دنبال او فرستاد و فرمود: نامه در بردارنده آیات قرآن را بگیر و آن را به مکه برسان. امام به دنبال ابوبکر رفته و نامه را از وی باز گرفت و برای انجام مأموریت به مکه رهسپار گردید. ابوبکر نیز با پریشانی به مدینه بازگشت. او ناراحت بود و می ترسید نکند که درباره اش از آسمان، مطالبی بر پیامبر نازل شده باشد لذا پس از رسیدن به شهر مدینه، نزد پیامبر آمده و سؤال کرد: آیا در مورد من چیزی نازل شده است؟ پیامبر فرمود: نه! درباره تو در این مورد چیزی نازل نشده، الا این که من مأموریت یافتم که یا خود این آیات را تبلیغ نمایم، یا یکی از اهل بیتم را بدین کار روانه دارم. در روایت دیگری امام می فرماید که من به رسول اکرم صلی الله علیه و آله عرضه داشتم: ای پیامبر خدا! من سخنور و خطیب نیستم پیامبر فرمود: راهی نیست و چاره ای وجود ندارد و ناگزیر که یا من این آیات را ببرم یا تو آنها را برسانی. من گفتم: حال که ناگزیرم و

چاره‌ای نیست پس من آن‌ها را خواهم برد. پیامبر فرمود: برو، بی تردید خدای متعال زبان تو را بر حق و حقیقت ثابت خواهد داشت و دل تو را هدایت خواهد فرمود. پیامبر این سخن را گفت و آنگاه دست مبارک را بر دهان علی گذاشت.

روایت دیگر از سعد وقاص است. این صحابی می‌گوید: پیامبر ابوبکر را با آیات برائت به سوی مکه فرستاد. هنوز وی در راه بود که پیامبر ﷺ علی را به دنبال او روانه داشت - تا آیات را از وی بازگیرد و خود به انجام مأموریت ابلاغ برود - علی آیات را گرفته و با آن به مکه رفت. ابوبکر با دلگیری و درد و غم شدید، به نزد پیامبر بازگشت و به آن حضرت شکوه کرد. پیامبر فرمود: «لا یؤدی عني الا أنا أو رجل مني». باز بنابراین روایت، حضرت پیامبر ﷺ، تبلیغ را منحصر در خویشان یا مردی چون خویشان می‌کنند و می‌گویند: من یا مردی از من، بایستی این مأموریت تبلیغی و ادای این رسالت الهی را انجام دهد. امامان ما تا آخرین فردشان حضرت حجت بن الحسن العسکری (علیه السلام)، که اهل بیت پیامبرند، همه وظیفه دار تبلیغ دین اند.

آنچه بشر نیازمند بود و عصر نبوی بدان احتیاج داشت، به وسیله شخص پیامبر تبلیغ گشت و آنچه وقت عملش هنوز نرسیده بود به حضرت علی سپرده شده تا خود و یازده فرزندش

حافظ آن باشند و بیان کننده نظرات اسلام در تمام اعصار گردند.»^(۱)

خدمت علما به حفظ وحی

حضرت استاد در ارتباط با حفظ وحی و کسانی که در حفظ جایگاه حدیث در مکتب اهل بیت علیهم السلام نقش اساسی را داشته‌اند چنین فرموده‌اند:

«مصنفان کتب اربعه و وسائل و بحار، حق بزرگی برگردن شیعه دارند. همین طور مفید و ابن طاووس و علامه حلی به خاطر بحث هایشان در فقه و درایة الحدیث. اما از آن جا که تحقیق در متن حدیث را هم باید در کنار بحث سندی آن جدی گرفت، به نظر من می‌رسد که نقش وحید بهبهانی، خیلی برجسته است؛ اگر چه توجه کافی به معرفی او نشده است. درست است که او سامان دهنده علم اصول فقه است و ثمره تلاش هایش در نهایت به بهره‌گیری صحیح از احادیث فقهی منجر شد، اما همین علم اصول بود که حدیث شیعه را از سرنوشتی که حدیث اهل سنت بدان گرفتار شد، نجات داد. مگر خطر اخباریگری کوچک بود؟ اخباری‌ها می‌گفتند آنچه در کتب اربعه آمده صحیح است. اگر این

(۱) کیهان فرهنگی، سال هیجدهم، دی‌ماه ۱۳۸۰، اسلام، تحریفها و واقعیتها.

روش جامی افتاد، کار شیعه به جایی می رسید که ما نمی توانستیم حتی یک نماز صحیح - آن طور که رسول اکرم صلی الله علیه و آله می خواند - امروز به جای آوریم. علم اصول بود که احادیث احکام را احیاء کرد و البته این علم، برای سایر احادیث هم مفید است و کارآیی دارد.

من معتقدم که احدی نباید کتاب حدیث یا حتی دعا و شرح دعا بنویسد مگر اینکه اصول بداند و بعد از بررسی اسناد، متن و دلالت را هم بررسی کند، همان طور که در احادیث فقهی و احکام عملی می شود. در اخلاق، عقاید، تفسیر، و... هم باید همین مسیر طی شود. هر مؤلفی در علوم اسلامی باید کتاب خدا و سنت صحیح و سند درست و قواعد درایه و علم اصول را به خوبی بداند و به کار ببندد.

... کتب اربعه، ریشه های کتب حدیثی ما هستند. اتصال ما با پیامبر و ائمه علیهم السلام به واسطه این چهار کتاب است... کتب اربعه اصول کار ما هستند ما در مکتب اهل بیت علیهم السلام فقط قرآن را مصون از خطا و سهو و نسیان می دانیم و نه هیچ کتاب دیگر را، لذا احادیث این کتاب ها هم قبل از هر استفاده ای باید زیر ذره بین قواعد اصولی و درائی بروند.^(۱)

(۱) مجله علوم حدیث، شماره ۲۰، سال ۱۳۸۰، صفحه ۱۰۳. گفتگو با آیت الله

مهدویت از نگاه استاد

یکی از دغدغه‌های عصر کنونی و مسائلی که به عنوان مهمترین مسأله مکتب‌های مختلف مورد بحث و بررسی قرار گرفته است، مسأله ظهور حضرت حجت‌الایضیه و مسأله مهدویت است. با توجه به تسلط حضرت استاد بر دو مکتب خلفا و ائمه‌البریه آخرین فصل اندیشه‌های استاد را به بحث مهدویت از نگاه ایشان اختصاص می‌دهیم.

حضرت استاد در ارتباط با مهدویت چنین فرموده‌اند:

«کلاً مردم دنیا به دو دسته تقسیم می‌شوند، یک دسته تنها خور و خواب و خشم و شهوت را می‌فهمند و یک دسته نیز اهل ادیان آسمانی‌اند. اینان که اهل ادیان آسمانی‌اند اتفاق دارند که بالاخره جهان یک حکومت عادلانه را به خود خواهد دید، البته بعضی می‌گویند، ایجادکننده عدل جهانی عیسی بن مریم است چون تورات و انجیل تحریف شده است، آنان این طور فکر می‌کنند، حقیقت از دست آنان رفته است.

در مکتب خلفا هم از نشر حدیث منع کردند و حدیث را سوزاندند.

لذا این بحث نزد آنان مثل ما روشن نیست، ما روشن تریم، حوزه‌های علمیه ما، احادیث پیامبر ﷺ را نگه داری کرده‌اند، ولی آنان نگه نداشته‌اند، چیزی که هست این است که حوزه‌های ما احادیث فقهی را صحیح و سقیم‌اش را بررسی کرده‌اند اما حدیث غیر فقهی را مرحوم شرف الدین بررسی کرده، او زندگی ابوهریره را نوشته است. علامه تستری (شوشتری) هم کسی است که حدیث غیر فقهی را بررسی کرده. این جانب نیز صد و پنجاه صحابی ساختگی و عبد الله بن سبا و احادیث عایشه را نوشته‌ام. من با بحث علمی ثابت کرده‌ام که با ظهور حجت ﷺ رساله‌های عملیه شیعه، تغییر نمی‌کند، کاری که فقهاء و حوزه‌های علمیه کرده‌اند این است که احکام را چنان که در زمان پیامبر و ائمه علیهم السلام بوده، نگه داشته‌اند. فرق زمان حضرت حجت ﷺ با زمان قبل‌اش، از زمان آدم تا زمان ظهور، این است که در قبل، حکم با شاهد اجرا می‌شده است؛ یعنی اگر پیامبر ﷺ می‌دانست که قتلی واقع شده است باید دو شاهد باشد تا حکم را اجرا کند ولی در زمان ظهور، حضرت حجت ﷺ به علم‌اش عمل می‌کند. منظورم این است که علماء تا زمان حجت ﷺ مأمور بودند که به ظاهر عمل کنند، ولی حضرت حجت ﷺ این گونه نیست، لذا عدل برقرار می‌شود و دیگر کسی نمی‌تواند دزدی کند. نه اینکه مردم طبیعت‌شان تغییر

کند نه، مردم همان مردم اند، با این عدل زمین خیراتش را بیرون می دهد. باران می بارد و مردم هم حاجت ندارند بنابراین حدیثی که یاران حضرت را سیصد و سیزده نفر به عدد اصحاب بدر می داند، این عده تقریباً علماء هستند پنجاه و پنج نفر از این تعداد زن هستند و بقیه مردند. حضرت حجت نماینده دارد و اینان هم فقیه و هم نماینده حضرت هستند.»^(۱)

(۱) مجله انتظار، شماره هفتم سال ۱۳۸۲ مصاحبه با علامه آیت الله سید مرتضی عسکری .

فصل چہارم

فرہنگ مکتوب

آثار و تألیفات

با علامه نستوه و خستگی ناپذیر با ورود به عرصه فرهنگ جامعه و شروع مبارزه با حرکت‌های التقاطی و افکار انحرافی، در کنار مبارزات سیاسی و فعالیتهای اجتماعی؛ اشاعه و نشر فرهنگ مکتوب اسلام همّت گماشته و تحقیقات خود را به صورت کتاب و جزوه عرضه می‌نمودند.

ایشان در طول سال‌های عمر با برکت خویش با زحمت و تلاش بی وقفه، تألیفات و آثار گرانبهائی را به جامعه مسلمین و فرهنگ اسلامی تقدیم نموده‌اند.

محصول یک عمر تلاش خستگی‌ناپذیر استاد امروز در قالب ده‌ها اثر تألیفی و تحقیقی در زمینه‌های مختلف علوم اسلامی روشنگر راه حق جویان می‌باشد.

ایشان افزون بر بررسی کتب شیعه با تکیه بر کتاب و سنت، احادیث و روایات اهل سنت، و به قول ایشان «مکتب خلفا» را نیز مورد بررسی قرار داده است به گونه‌ای که این آثار به مرجع و منبعی

قابل اعتماد برای اهل سنت نیز مبدل شده است .

کوششهای علامه عسکری برای مصون ماندن اسلام از تحریف چیزی است که امروز مورد توجه و تقدیر هر دو مکتب قرار گرفته است.

امروز اکثر آثار علامه در کشورهای عربی، به خصوص در کشور مصر مورد استقبال فراوان قرار گرفته و بارها تجدید چاپ شده است .

از ویژگیهای آثار ارزشمند و گرانبساز این علامه فاضل، بیان روشن و واضح و نثر بسیار روان و سلیس آنهاست که خواننده را به سوی خود می خواند.

ما در این مجال ابتدا به صورت فهرست وار آثار ایشان را از نظر گذرانده و آنگاه بعضی از آثار ایشان را مورد توجه قرار می دهیم .

الف: بحثهای قرآنی

۱- القرآن الکریم و روایات المدرستین ج ۱ (دروس مقدماتی).

۲- القرآن الکریم و روایات المدرستین ج ۲ (روایات مکتب خلفا).

۳- القرآن الکریم و روایات المدرستین ج ۳ (روایات مکتب اهل بیت علیهم السلام).

- ۴- عقائد الاسلام من القرآن الکریم (از مبدأ تا معاد)
- ۵- عقائد الاسلام من القرآن الکریم (سیره انبیاء و اوصیاء)
- ۶- عقائد الاسلام من القرآن الکریم (آخرین شریعت)

ب: تعالیم اسلام

- ۱- تعلیم الاسلام (آموزش اسلام)
- ۲- احکام الاسلام (احکام اسلام)
- ۳- منتخب الادعیه (دعاهای برگزیده)
- ۴- الآداب الاسلامیه (آداب اسلامی) دست نویس
- ۵- السیاسة فی الاسلام أو الاحکام السلطانیة (سیاست در اسلام یا احکام حکومتی) این کتاب دست نویس است.
- ۶- الأمراض الاجتماعیه و علاجها: بیماریهای جامعه و درمان آن.

- ۷- معالم المدرستین (جلد اول)
- ۸- معالم المدرستین (جلد دوم)
- ۹- معالم المدرستین (جلد سوم)
- ۱۰- معالم المدرستین (جلد چهارم) دست نویس است.

ج: مجموعه بررسی سنت پیامبر اسلام ﷺ

- ۱- احادیث ام المؤمنین عائشه (سه جلد)
- ۲- عبدالله بن سبا و دیگر افسانه‌های تاریخی (سه جلد)
- ۳- سلسله بحث‌های پیرامون صحابی پیامبر ﷺ و احادیث ساختگی.
- ۴- صد و پنجاه صحابی ساختگی (صحابیانی از طائفه تمیم).
- ۵- صد و پنجاه صحابی ساختگی (صحابیانی از قبایل دیگر).
- ۶- صد و پنجاه صحابی ساختگی (تکمله بحث صحابیانی از قبایل دیگر).
- ۷- راویان ساختگی (دست نویس).
- ۸- انواع روایت‌های ساختگی و سازندگان احادیث (دست نویس).
- ۹- روایات دروغین و روایات زناده و غلات (دست‌نویس).
- ۱۰- سیره رسول خدا و اهل بیت ﷺ و خدیجه ام المؤمنین ﷺ.
- ۱۱- شناخت صحابی (کسانی که پیامبر را دیده‌اند و از ایشان روایت کرده‌اند) (دست‌نویس).
- ۱۲- شناخت صحابی (کسانی که پیامبر را دیده‌اند ولی از ایشان روایت نکرده‌اند) (دست‌نویس)

- ۱۳- شناخت صحابی (کسانی که جزء صحابیان شمرده می‌شوند ولی پیامبر ﷺ را ندیده‌اند و از ایشان روایت نکرده‌اند) دست نویس
- ۱۴- نقش ائمه علیهم السلام در احیاء دین (۱۷ جلد چاپ شده).
- ۱۵- علی مائدة الکتاب و السنة (بر سفره کتاب و سنت ۱۶ جلد چاپ شده)

کتاب دیگر

- ۱- منتخب الأدعية؛ کتاب دعا.
- ۲- المصطلحات الاسلامیة؛ اصطلاحات اسلامی.
- ۳- منهج البحث التاريخي؛ روش بررسی تاریخ.
- ۴- حدیث الکساء.
- ۵- افتراءات و اکاذیب عثمان الخمیس فی کتاب «لله ثم للتاریخ»؛ تهمت‌ها و دروغ‌های عثمان خمیس در کتابش «لله ثم للتاریخ».
- ۶- سقیفه .
- ۷- ادیان آسمانی و مسأله تحریف .
- ۸- صلاة أبی بکر؛ که با نام آخرین نماز پیامبر ﷺ؛ به فارسی ترجمه شده است.

۹- مع ابی الفتوح التلیدی فی کتابه الانوار الباهرة (سخنی با ابو الفتوح تلیدی درباره کتابش الانوار الباهرة).

لازم به ذکر است که بسیاری از این کتابها به زبانهای فارسی، انگلیسی، اردو، ترکی، کردی، بنگلا و... ترجمه و در اختیار تشنگان معارف مکتب اهل بیت علیهم السلام قرار گرفته است.

اکنون پس از مرور اجمالی بر آثار این علامه پرکار و اندیشمند بعضی از آثار ارزشمند ایشان را مورد بررسی قرار می دهیم.

القرآن الکریم و روایات المدرستین (سه جلد)

یکی از آثار ارزنده استاد که به صورتی عالمانه و محققانه تدوین شده است این اثر قرآنی و حدیثی است .

حضرت استاد در رابطه با موضوع و هدف این کتاب که در سه جلد تنظیم شده است چنین می فرمایند:

«می دانید که حاجی نوری (محدث نوری) کتابی دارد با عنوان فصل الخطاب فی تحریف کتاب ربّ الارباب. این کتاب، چاپ سنگی بود و کمتر کسی از شیعه و سنی آن را دیده بود. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، احسان ظهیر با پول وهابی ها فصلی از این کتاب را که حاوی احادیث شیعه در باب تحریف قرآن بود چاپ کرد و اسمش را «الشیعه والقرآن» گذاشت. این

کتاب و امثال آن، باعث شد که بعد از انقلاب، حدود دویست کتاب کوچک و بزرگ در ردّ شیعه، فقط در هند به چاپ برسد. در حالی که اصل حرف محدث نوری اشتباه است.

روش تحقیق اشکال دارد و مستنداتش هم یا اعتبار ندارد، یا شیعی نیستند، یا ربطی به موضوع ندارند و درک و فهم او خطا بوده است.

در کتاب «القرآن و روایات المدرستین» سعی کرده‌ام تمام اعتقادات شیعه را درباره قرآن، شفاف و مستند و دسته بندی شده بیاورم.

اصطلاحات مربوط به قرآن و تاریخ جمع و تدوین آن را آورده‌ام و بعد به بحث‌های مقدماتی جایگاه قرآن در دو مکتب (خلفاء اهل بیت علیهم‌السلام) پرداخته‌ام. و از جمله مصونیت قرآن از تحریف را بحث کرده‌ام، و در جلد دوم تعداد زیادی از روایات اهل سنت را حتی از صحاح آورده‌ام که دالّ بر تحریف قرآن اند؛ اما یکی یکی ثابت کرده‌ام که اشکال سندی و متنی دارند و حتی خیلی از آنها به وسیله زنادقه به صحابه نسبت داده شده‌اند.

یکی از ابواب کتاب حاجی نوری استدلال به این احادیث اهل سنت است که دلالت بر تحریف قرآن دارند، اما این احادیث هیچ اعتبار ندارند، مانند این داستان که: عایشه به مردانی که می‌خواستند

از او حدیث بشنوند می‌گفت: پنج نوبت از شیر دختران خواهر یا برادر او را بخورند تا به او محرم شوند، وقتی همسران پیامبر ﷺ به او اعتراض کردند که این حکم را از کجا آورده‌ای گفت: «سوره‌ای بر شاخه نخل نوشته شده بود که ناسخ حکم پیشین رضاع بود وقتی مشغول کفن و دفن پیامبر بودیم بزی آمد و آن سوره را خورد!»

حاجی نوری به هر نقلی استناد می‌کند تا ثابت کند طبق روایت مشهور هر چه در امت پیشین اتفاق افتاده، در این امت هم باید اتفاق بیفتد و لو تحریف در کتاب الله! من پاسخ داده‌ام که: بله لفظ و معنای قرآن را تحریف کرده‌اند منتهی نه این قرآن موجود را بلکه در گفته‌ها و نوشته‌ها اراده تحریف کرده‌اند یعنی در این متن آسمانی تحریفی رخ نداده است.

چنان که ابراهیم علیه السلام را در آتش انداختند، اما او نسوخت و خدا او را حفظ کرد.^(۱)

حضرت استاد در جلد سوم این کتاب به نقد و بررسی بیش از هزار روایت منسوب به شیعه که حاجی نوری و احسان ظهیر آورده‌اند پرداخته است.

(۱) مجله علوم حدیث، شماره ۲۰، سال ۱۳۸۰، صفحه ۹۸ گفتگو با آیت الله سید

در مقدمه این کتاب آرای بزرگان علما و محدثان شیعه، از ابن شاذان - معاصر اهل بیت (ع) - تا مفید و سید مرتضی و شیخ طوسی و... امام خمینی را در رد تحریف قرآن ذکر کرده و فرموده‌اند اجماع علمای شیعه بر این بوده است که یک کلمه از قرآن تغییر نکرده و جابه‌جا هم نشده است.

بیش از هزار روایت را حدیث به حدیث مورد بررسی قرار داده و ضعف آنها را بیان کرده است.

حضرت استاد در این کتاب به بیان نظریه اختصاصی خویش در ارتباط با آهنگ و نظم معنایی و درونی خاص آیات پرداخته و معتقد هستند: آیات قرآنی دارای نظم و آهنگ خاصی هستند که حتی جای کلمات و حروف قرآن را به سبب همین نظم نمی‌شود تغییر داد.

حضرت استاد در این باره چنین می‌فرمایند:

«آن احادیثی که در کتب اهل سنت هست و به صحابه نسبت داده‌اند که پیامبر فرمود قرآن را می‌توانید به هر شکلی بخوانید، مشروط به اینکه آیه رحمت، عذاب نشود و آیه عذاب، رحمت نشود و... یا احادیثی که می‌گویند به جای «اقبل» در آیه می‌شود «اسرع» یا «هَلِّمْ» بکار برد، اینها پیداست که جعل کنندگان‌شان عرب نبوده‌اند، صحابه عرب بوده‌اند و به خوبی می‌دانستند که هیچ کدام

از این افعال را نمی‌شود به جای هم به کار برد به گمان من زناده شام که مورد تأیید بنی امیه بودند چنین احادیثی را جعل کرده‌اند و به صحابه نسبت داده‌اند، کسانی مانند ابن ابی العوجاء که بنی عباس در سال ۱۵۰ ه. ق به خاطر همین جعل حدیث او را کشتند و او در وقت مرگ گفت «لئن قتلتمونی، فقد وضعتُ فیکم اربعة آلاف حدیث أحلل فیہ ما حرّم الله و احرم فیہ ما أحلّ الله؛ اگر چه مرا می‌کشید، اما بدانید در میان شما چهار هزار حدیث جعل کرده‌ام که حلال کرده‌ام در آن حرام خدا را و حرام کرده‌ام در آن حلال خدا را» و یا اینکه در سوره تبت می‌خوانیم ﴿فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ﴾؛ «برگردنش طنابی از آهن گداخته است»^(۱)

در عرب برای «گردن» سه لفظ هست: جید، عنق، رقبه. هر کدام از اینها غیر از معنای عامی که دارند یک معنای خاص هم دارند. لذا نمی‌شود یکی را جای دیگری به کار برد؛ یعنی افراد فصیح به کار نمی‌برند. در «عنق» گردن طبیعی، که دراز و کوتاه دارد مطرح است. در «رقبه» نفس انسانی مطرح است و در «جید» زیبایی خوابیده است. امام حسین علیه السلام در خطبه مکه‌اش می‌فرمایند: «خُطَّ الموت علی ابن آدم مَخَطُّ القلادة علی جید الفتاة...؛ مرگ در سرنوشت بنی آدمی، چون گردنبند بر گردن دختران جوان رقم خورده است.»

پس به جای «جید» نمی‌شود هیچ یک از آن دو را گذاشت چون آهنگ و نظم معنایی آیه به هم می‌خورد. درک این نظم هم تخصص می‌خواهد. بنابراین ما معتقدیم با بررسی و تحقیق در این روایات به این نتیجه می‌رسیم که این روایات جعلی هستند و قرآن هرگز قابل تحریف نیست»^(۱).

عقاید الاسلام من القرآن الکریم (سه جلد)

یکی از طرحهای مفصل و عالمانه علامه عسکری که با هدف وحدت و تقریب بین فرقه‌های مسلمین تنظیم شده، استخراج عقائد اسلام از درون قرآن کریم است. از آنجائی که مکاتب گوناگون بشری با قرآن کریم مخالفت دارند و قانون‌گذاران نظام اجتماعی، قوانین جامعه را بر اساس چنین دیدگاهی در ستیز با احکام قرآنی بنا می‌نهند و این بنیان بی‌ریشه، نسل به نسل، مورد اعتماد و استناد و دست مایه آیندگان می‌گردد، حضرت استاد به تدوین این کتاب همت گماشتند تا احکام و قوانین و مقررات الهی را از درون قرآن بیرون بیاورند بحثهایی چون: انواع مخلوقات خدا در قرآن کریم، مباحث ربوبیت، مبلغان الهی و معلمان انسانها،

(۱) مجله علوم حدیث، شماره ۲۰، سال ۱۳۸۰، ص ۱۰۰، گفتگو با آیت الله سید

صفات مبلغین و انبیاء از جمله بخش‌های این کتاب است .
در این سه کتاب تبیین مسأله وحی بیانی قرآن، و آنچه برای
معانی اعتقادات در احادیث و سنت پیامبر ﷺ آمده است، مورد
توجه و بررسی قرار گرفته است.

حضرت استاد در این باره می‌فرمایند:

«در امت‌های گذشته مجموعه وحی الهی به پیامبران، همه دین
را در بر می‌گرفت احکام، عقاید و اخلاق؛ یعنی جزئیات شریعت
هم در کتاب آسمانی آنان وجود داشت بعد از فوت پیامبرشان، زور
گویان و حاکمان قدرتمند به تدریج هر چه را از کتاب آسمانی که
مخالف اهداف و امیالشان بود حذف و تحریف و کتمان می‌کردند
بدین ترتیب مدتی پس از فوت وصی هر پیامبر ربوبیت خدای
تعالی اقتضا می‌کرد که پیامبری دیگر بفرستد و شریعت را تجدید
کند اما دین خاتم و نبی خاتم با ادیان و انبیا گذشته متفاوت بود
و خداوند تبارک و تعالی اراده کرده بود که این دین تا ابد باقی بماند،
لذا حکمتش بر این قرار گرفت که این دین را به دو گونه به پیامبر
وحی کند: یکی وحی به لفظ، که همان قرآن است و تحریف‌ناپذیر.
دیگری وحی به معنا که لفظش از پیامبر است و ما به آن حدیث
می‌گوئیم.

سنت یا سیره و به تعبیر دیگر سخن و عمل پیامبر، وحی بیانی

است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خودش می‌فرماید: «بر من وحی شد غیر از قرآن، همانند قرآن و بیش از قرآن» بنابراین نیاز ما به سنت به همان اندازه نیاز ما به قرآن است، پس ما برای شرح قرآن و تفصیل مطالب آن و شناخت مصادیق آیات و... به حدیث نیازمندیم و تنها با کتاب خدا نمی‌توانیم به اسلام برسیم. پس خداوند برای حفظ قرآن از دست مستکبران و از خطر هر نوع تحریف، جزئیات تفصیل شریعت را در سنت قرار داده.

هر آیه‌ای که نازل شد پیامبر به کاتبانی که اطرافش بودند می‌فرمود: بنویسید و همراه هر آیه وحی بیانی آن را هم می‌فرمود. پس تجسم اسلام، سیره پیامبر است، اگر حدیث نباشد ما به هیچ یک از احکام اسلام نمی‌توانیم برسیم.»

معالم المدرستین

این کتاب در چهار جلد تنظیم شده که دارای مباحث زیر می‌باشد: بحث و بررسی پیرامون منابع و مصادر شریعت اسلامی در دو مکتب امامت و خلافت، همچنین بحث‌های دو مکتب در باره صحابه و صحابی بودن، سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و قیام امام حسین علیه السلام بر ضد انحراف از سنت پیامبر صلی الله علیه و آله که بر اثر اجتهاد و عمل به رأی پدید آمده بود، و نیز تمکن و توانایی امامان شیعه علیهم السلام در اعاده و باز

گرداندن سنت پیامبر ﷺ به جامعه اسلامی پس از قیام امام حسین علیه السلام، از جمله مطالبی است که در این کتاب مورد بررسی قرار گرفته است.

همچنین در بخشی دیگر مصطلحات بحث امامت و خلافت مانند: شورا، بیعت، خلیفه و خلیفه خدا در زمین، امیر المؤمنین، امام، امرو اولی الامر، وصی و وصیت توضیح داده شده است و به طور کلی می‌توان مباحث مجلدات کتاب را چنین تقسیم کرد:

جلد اول: بحثهایی راجع به صحابه و امامت است
جلد دوم: مدارک و اسناد حدیث شیعه را مورد بررسی قرار داده است.

جلد سوم: تأثیر قیام امام حسین علیه السلام بر زنده شدن سنت رسول الله را مورد مذاقه و توجه قرار داده است.

جلد چهارم: که فعلاً دست نویس است و مسأله انتشار افکار دو مکتب و تهمتهایی که از قرن دوم تا قرن دوازدهم به شیعه و پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام زده شده است را مطرح می‌نماید.

احادیث ام المؤمنین عائشة

باز گوئی و قایع دوران پیامبر صلی الله علیه و آله تا پایان خلافت عثمان جلد اول این کتاب را در بر می‌گیرد، عایشه در خانه پیامبر و نگاهی گذرا

به زندگانی عایشه، تعدد همسران پیامبر از جمله مباحث بخش اول این کتاب است.

دوران امیر المؤمنین علیه السلام عنوان جلد دوم کتاب است که نویسنده در آن قسمتی از حوادث و پیش آمدهای تاریخی را از کتابهای معتبر و مدارک اصلی و اولی در آورده و در دسترس خواننده قرار داده است تا خواننده بتواند با مطالعه آنها شخصیت واقعی عایشه را بشناسد و با افکار و عقاید و خصوصیات روحی او آشنا شود و در نتیجه اعتبار و ارزش واقعی روایات و احادیث او که بعداً در این کتاب مورد بحث و گفتگو قرار خواهد گرفت، معلوم و روشن شود و راه بحث و بررسی احادیث وی صاف و هموار شود.

نقش عایشه در تاریخ اسلام و در دوران معاویه عنوان جلد سوم کتاب یاد شده است که در آن عوامل دوستی عایشه و امویان، نفوذ عایشه در حکومت امویان و ویژگیهای شخصیتی عایشه بررسی شده است.

در جلد چهارم این کتاب، روایاتی که از عایشه نقل شده و روایاتی که به دروغ به او نسبت داده شده را ذکر کرده و در آخر نیز کوششهای عایشه در مبارزه با بعضی تحریفها از سنت، و نسبتهای ناروا به رسول خدا صلی الله علیه و آله را به رشته تحریر در آورده است.

عبد الله بن سبا و دیگر افسانه‌های تاریخی (سه جلد)
 علامه محقق، در این کتاب با دلائل کافی اثبات می‌کند که عبد
 الله بن سبا یک موجودی خیالی و پنداری بوده و حکایاتی که
 تاریخ‌نویسان می‌گویند و او را سازندهٔ مکتب تشیع قلمداد می‌کنند
 مثنی دروغ بیش نیست.

وی در این کتاب، با فکر دور اندیش خود، در دریای تاریخ فرو
 رفته، کتاب‌های زیادی را از نظر گذرانده و پس از کاوش و کوشش
 بسیار کفی پر گهر به ساحل آورده است.

علامه عسکری در مقدمه کتاب چنین فرموده:

«این بحث بسیاری از پایه‌های اساسی تاریخ را که استادان
 تاریخ با توجه به آنها مبانی خود را بنا نهاده و خلل ناپذیرش
 می‌پنداشتند، ویران می‌سازد و نادرستی بسیاری از داستانهای
 تاریخی اسلامی و ضعیف بودن بسیاری از مدارک و منابع مورد
 اعتماد را نشان می‌دهد».

این اثر گرانها جزء ارزنده‌ترین آثار علامه است که صاحبان
 علم و اندیشهٔ دو مکتب (خلفا و ائمه معصومین علیهم‌السلام) را به حیرت
 واداشته و تحسین همگان را برانگیخته است.

تجدید چاپ مکرر، ترجمه به زبانهای عربی و انگلیسی، نقدها

و بررسی هائی که نسبت به این کتاب صورت گرفته، نشان از جایگاه مطلوب این کتاب در بین اندیشمندان و جامعه علم و ادب دارد.

در بخش اول کتاب، افسانه عبد الله بن سباء و چگونگی پیدایش و سلسلهٔ راویان افسانه‌ای، مورد بررسی قرار گرفته است. داستان سقیفه در روایات سیف بن عمر تمیمی، ارتداد در اسلام، اشخاص خیالی و قهرمانان ساختگی سیف و علل انتشار روایات دروغین سیف از دیگر موضوعات مورد توجه این کتاب است.

صحابیان ساختگی

در مجموعه مباحث کتابهای صحابیان ساختگی، مؤلف به شرح حال تعدادی از صحابیان ساختگی می‌پردازد که با فرصت‌طلبی و دوست‌نمایی گرد پیامبر ﷺ را گرفته بودند و جزء اصحاب به شمار می‌آمدند و گاه و بیگاه به عناوین مختلف در مقام تحریک دیگران بر آمده و با ایجاد فتنه و آشوب نظام مجتمع اسلام را برهم می‌زدند و در راه پیشرفت اسلام سنگ اندازی می‌کردند و تاریخ شواهد بسیاری از اقدامات خصمانه منافقان را در سینه خود نگه داشته است.

مؤلف کتاب در مقدمه می‌فرمایند: «برخی در روایتهای سیره و تاریخ و حدیث آن قدر نعل وارونه زده‌اند که حساب ندارد و آن چنان تاریخ را ترسیم نموده‌اند که قاتل را مقتول و ظالم را مظلوم، شب را روز و روز را شب نشان داده‌اند... و وجود آن احادیث دروغین باعث شده است که اسلام بد آموخته شود.»

نقش ائمه علیهم‌السلام در احیاء دین

حضرت استاد علامه عسکری مجموعه سخنرانیهایی داشته‌اند که اکنون به صورت جزواتی با عنوان اصلی نقش ائمه در احیاء دین به چاپ رسیده در این جزوات که بعضی از آنها به زبانهای خارجی نیز ترجمه شده مباحثی چون: وظیفه اصلی و اولیه انبیاء، اهل بیت علیهم‌السلام، تحریف دین پس از هر پیامبر، درهم کردن حق و باطل و... مورد بررسی قرار گرفته است. در بخش‌های اول نیز به علت درگیری انبیاء و طواغیت، موسی و فرعون، ابراهیم و نمرود، اصحاب کهف و... اشاره شده است.

همچنین خواننده گرامی برای مطالعه مباحث ذیل نیز می‌تواند به این جزوات که اکنون هفده جلد آن به چاپ رسیده مراجعه نماید مباحثی چون: وضع جامعه عرب قبل از اسلام، وضع دینی در جزیره العرب، نگاهی کوتاه به سیره پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم اثر

اندیشه‌های اهل کتاب بر فرهنگ مسلمانان، شناسائی نقش کاربردی الفاظ در فهم گفتار، اعتقاد به خدا در دو مکتب (امامت و خلافت) و...

بر گستره کتاب و سنت

در این مجموعه جزوات که تا کنون شانزده جزوه آن به چاپ رسیده، حضرت استاد در هر یک موضوعی را بر اساس کتاب و سنت مورد بررسی قرار داده است.

منادی وحدت، علامه عسکری در مقدمه مشترک این جزوات آورده است: «شایسته آن است که امروز و هر روز به کتاب و سنت باز گردیم و وحدت کلمه خود را بر محور کتاب و سنت باز یابیم، به این دلیل در این سلسله بحث‌ها به کتاب و سنت مراجعه کرده و ابزار روشنگر را همان را در مسائل مورد اختلاف، از کتاب و سنت می‌گیریم تا به اذن خدای متعال وسیله وحدت کلمه و یکپارچگی دوباره مان گردد.»

عناوین جزواتی که تا کنون به زیور طبع آراسته گردیده و در اختیار محققان و حقیقت جویان قرار گرفته بدین شرح است:

۱- گریه بر میّت از سنت‌های رسول خدا ﷺ است.

۲- بزرگداشت یاد انبیاء و بندگان صالح خدا.

۳- صلوات بر محمد و آل محمد از سنت‌های رسول خدا ﷺ است.

۴- بحث عدالت صحابه

۵- آیه تطهیر در کتب دو مکتب (خلافت، امامت).

۶- امامان این امت دوازده نفرند.

۷- مصحف در روایات و اخبار

۸- بداء یا محو و اثبات الهی

۹- ازدواج موقت در اسلام

۱۰- جبر و تفویض و اختیار و قضاء و قدر

۱۱- عصمت انبیاء و رسولان

۱۲- حکم بازسازی قبور انبیاء و اولیاء و عبادت در آنها

۱۳- توسل به پیامبر خدا ﷺ و تبرک به آثار ایشان

۱۴- صفات خداوند جلیل در دو مکتب (خلفاء، ائمه علیهم السلام)

۱۵- شیعیان اهل بیت پیامبر ﷺ

۱۶- تاریخ حدیث پیامبر ﷺ

سقیفه

بررسی نحوه شکل‌گیری حکومت پس از رحلت پیامبر

اکرم ﷺ.

در این کتاب که در اصل مجموعه سخنرانی هایی است که در مجالس عزاداری محرم و صفر سال ۱۴۱۹ هـ ق ایراد شده، و پس از پیاده شدن نوار، تدوین و چاپ شده است، محور کتاب بر روی مسأله سقیفه و چگونگی برپایی آن است و در بخش های دیگر آن، ماجرای سقیفه و بیعت ابوبکر و خلافت عمر، دوران خلافت عثمان، قیام مردم علیه عثمان و نقش علی علیه السلام و خطبه شقشقیه مورد بررسی قرار گرفته است.

ادیان آسمانی و مسأله تحریف

خواننده با مطالعه این کتاب در می یابد که چگونه رسول خدا صلی الله علیه و آله بر خلاف سایر رهبران بشری از مشاهده اطرافیان و داشتن صحابه و یاران مغرور نگشته و اینگونه نبوده که به صرف مسلمان بودن و بر تعداد آمار مسلمانان افزودن، دل خوش دارد و خطاهای آنان را نادیده بگیرد. بلکه واضح و روشن خطوط انحراف آینده آنان را ترسیم می کند و مسلمین را از ارتکاب آن جرایم بر حذر داشته و از شرکت و همکاری با تبهکاران بیم می دهد.

آخرین نماز پیامبر ﷺ

حوادثی که در زمان حیات رسول عظیم الشان اسلام اتفاق افتاد، محققان را بر می‌انگیزاند تا در مسائل تاریخی دست به تحقیق و تصحیح دقیق زده تا از لابلای کلمات جعلی و ساختگی، کلام صحیح را جدا کنند. نمونه‌ای از این قبیل حوادث نماز ابوبکر در مکان پیامبر ﷺ است که علامه عسکری پیرامون آن به بحث و تحقیق پرداخته و عالمانه و محققانه این مسأله را شرح داده است.

* * *

اکنون که به پایان این دفتر رسیدیم ضمن آرزوی طول عمر همراه با عزت برای این فرزانه اندیشمند خداوند سبحان را شکر نموده و با نهایت خضوع سربر آستانش می‌سائیم و از ذات اقدسش توفیق خدمت به نشر فرهنگ اهل بیت (علیهم‌السلام) را خواستاریم.

فهرست

۵	مقدمه مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)
۹	پیشگفتار

فصل اول: سیمای استاد

۱۵	سپیده سیادت
۱۶	دوران کودکی
۱۷	ورود به حوزه علمیه
۱۹	ورود به حوزه علمیه قم؛ طرح اصلاح در روش تعلیم و تعلّم
۲۳	هجرت مکرّر برای نشر معارف مکتب اهل بیت (علیهم السلام)
۲۴	هجرت مجدد به قم
۲۵	بازگشت مجدد به سامراء
۳۰	علامه پرده ها را کنار می زند

فصل دوم: میدان عمل

۳۵	حضور در عرصه فرهنگ و تربیت دینی
----	---------------------------------------

- مرحله اول : تأسیس مدرسه نوین اسلامی ۳۵
- مرحله دوم : تأسیس مدارس نوین تربیت اسلامی ۳۸
- مرحله سوم: متدی النشر و مدارس دیگر ۳۹
- دانشکده اصول دین مرحله عالی تربیت اسلامی ۴۱
- علامه مجاهد در خط مقدم مبارزه با انحراف ۴۳
- علامه عسکری و آشنائی با امام خمینی ۴۸
- حضرت استاد و خاطره ای از ملاقات با امام ا ۵۰
- امام خمینی در نگاه علامه مبارز ۵۱
- روضة شهدای فیضیه و گریه اهل سنت ۵۳
- دفاع از نهضت انقلاب اسلامی ۵۶
- نامه حمایت از امام به زندان تهران ۵۷
- حضور در دیگر عرصه های فرهنگی و اجتماعی ۵۸
- استاد برای اولین بار بر فراز منبر سخن می گوید ۵۸

فصل سوم: اندیشه‌ها

- مکتب فکری علامه عسکری ۶۳
- مکتب تشیع ، ادامه سنت نبوی ۶۵
- انتقال وحی به علی (ع) ۶۷
- «الجامعه» در تحقیق علامه عسکری ۷۲
- حکومت علی (ع) در خدمت حفظ وحی ۹۱
- ابداع علم نحو برای مصونیت قرآن ۹۴

۹۷	تبلیغ از دیدگاه علّامه
۱۰۱	خدمت علما به حفظ وحی
۱۰۳	مهدویت از نگاه استاد

فصل چهارم: فرهنگ مکتوب

۱۰۹	آثار و تألیفات
۱۱۰	الف: بحثهای قرآنی
۱۱۱	ب: تعالیم اسلام
۱۱۲	ج: مجموعه بررسی سنت پیامبر اسلام ﷺ
۱۱۳	کتاب دیگر
۱۱۴	القرآن الکریم و روایات المدرستین (سه جلد)
۱۱۹	عقاید الاسلام من القرآن الکریم (سه جلد)
۱۲۱	معالم المدرستین
۱۲۲	احادیث ام المؤمنین عائشة
۱۲۴	عبد الله بن سبا و دیگر افسانه‌های تاریخی (سه جلد)
۱۲۶	نقش ائمه علیهم السلام در احیاء دین
۱۲۷	برگستره کتاب و سنت
۱۲۸	سقیفه
۱۲۹	ادیان آسمانی و مسأله تحریف
۱۳۰	آخرین نماز پیامبر ﷺ
۱۳۱	فهرست





به مناسبت سومین اجلاس مجمع عمومی

مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام

www.ahl-ul-bait.org

ISBN: 964-7756-37-2